

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران: تاملی بر طرح برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله ایران و چین



روز دوشنبه ۲ تیرماه ۹۹ رسانه‌های ایران اعلام کردند که پیش‌نویس نهایی طرح برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله ایران و چین در روز اول تیر ماه در هیئت دولت ایران بررسی و تصویب شد. بر همین اساس، وزارت امور خارجه ایران مأموریت یافت که طی مذاکره با طرف چینی، شرایط توافق متقابل و امضای متن مورد پذیرش دو طرف را فراهم آورد. چندی بعد، متنی با عنوان "ویرایش نهایی برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله ایران و چین" که توسط "دیبرخانۀ سازوکار عالی مشارکت جامع راهبردی ایران و چین" تهیه شده است و تاریخ خرداد ماه ۱۳۹۹ را دارد، در شبکه‌های

ادامه در صفحه ۲

راهبردی ایران و چین" تهیه شده است و تاریخ خرداد ماه ۱۳۹۹ را دارد، در شبکه‌های

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۰۸، ۳۰ تیر ۱۳۹۹
دوره هشتم، سال سی و هفت

بر پایه گزارش‌های انتشار یافته در سی‌مین روز اعتصاب کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه، نیروهای امنیتی و انتظامی حکومت جمهوری اسلامی چهار تن از فعالین کارگری نیشکر هفت‌تپه را به دلیل حضور در راهپیمایی و پافشاری بر ادامه اعتصاب بازداشت و روانه زندان کردند. پس از ۳۰ روز اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر هفت‌تپه ارگان‌های امنیتی همراه با قوه قضاییه در راستای برنامه چندوجهی مهار جنبش اعتراضی زحمتکشان دست به تهدید و بازداشت کارگران زده‌اند. تاکنون رژیم ولایت‌فقیه برای مهار این اعتصاب کوشیده‌است که با عدم پاسخگویی شفاف به خواسته‌های به‌حق کارگران، اعتصاب را شکسته و به‌زعم خود با فرسایشی نمودن این اعتراض به عزم و اراده کارگران خلل وارد نموده و فضای یاس و ناامیدی را در صف‌های اعتصاب‌کنندگان حاکم سازد. به‌علاوه یکی دیگر از شگردهای رژیم تلاش برای تحمیل انزوا به این مبارزه اعتصابی و محدود ساختن آن در یک فضای محلی و محدود است. ارگان‌های امنیتی با همدستی تشکل‌های زرد حکومتی و عناصر ناسالم و نفوذی در صدد جلوگیری از تحقق خواسته‌های کارگران و منزوی ساختن این مبارزه اقدام کرده و می‌کنند. رژیم ولایت‌فقیه از برنامه هراس‌افکنی، منحرف کردن، تهدید و فرسایشی ساختن این مبارزه پیروی می‌کند. بازداشت کارگران در سی‌مین روز اعتصاب در حالی صورت می‌گیرد که حکومت جمهوری اسلامی در هراس از خیزش‌های مردمی، سیاست ایجاد فضای ارباب را با اجرای حکم اعدام ۲ تن از زندانیان سیاسی در زندان ارومیه و تأیید حکم اعدام برای ۳ جوان بازداشت‌شده در جریان خیزش مردمی آبان ماه ۹۸ را با ایراد اتهامات دروغین اعلام کرده‌است. حزب توده ایران سیاست ایجاد فضای ارباب علیه مردم، کارگران و زحمتکشان را به‌شدت محکوم کرده، از خواسته‌های به‌حق جنبش اعتراضی کارگران در سراسر کشور از جمله مطالبه‌های کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه حمایت می‌کند. حزب ما بازداشت کارگران اعتصابی و فعالین سندیکایی را به‌هر شکل و به‌هر عنوان مردود می‌داند و خواستار آزادی فوری و بدون قیدوشرط همه کارگران دربند است. باید با استفاده از همه روزه‌ها و امکانات و در چارچوب منافع جنبش سراسری ضد دیکتاتوری از خواسته‌های به‌حق کارگران پشتیبانی نمود.

به تهدید و بازداشت کارگران پایان دهید! اعتصاب حق سیاسی کارگران است!

حکومت ولایت فقیه توان باز تولید امکانات مادی و اعتبار نظری را ندارد! پیش به سوی گذار از مرحله دیکتاتوری!

شماری از تحول‌های عمده کنونی در کشور و علائم آشکار آن‌ها از وضعیت نامتعادل حاکمیت ولایت فقیه و امکان ناپذیرتر شدن بازگشت به "روال معمول" امر زمامداری حکایت دارند. واقعیت این امر چنان عربان است که از جانب شماری از نظریه‌پردازان هوادار "نظام" در داخل کشور هرچند محتاطانه و بدون ارائه راه‌حل‌هایی مشخص، اما به‌هر صورت در رسانه‌ها مطرح می‌شود.

در بهترین حالت، به‌جز برخی تغییرهای شکلی در ساختارها و عملکرد حکومت، مانند جابه‌جا کردن کارگزاران ارشد و تغییر در توازن نیرو بین جناح‌های مطرح حکومتی- آن‌هم به‌منظور به‌تعویق انداختن پیامدهای وخیم بحران‌های چندوجهی ناشی از این تحول‌ها- کاری دیگر و مؤثر از دست سران "نظام" بر نخواهد آمد.

سرکوب‌های خونین، تهدیدهای بی‌وقفه، بازداشت کارگران بی‌مزد و بی‌بیمه، اعدام انسان‌های معترض به‌هدف زهر چشم گرفتن از مردم خشمگین برای حضور نیافتن در عرصه

ادامه در صفحه ۶

پیش به‌سوی اتحاد عمل و ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی به‌هدف پیوند اعتراض‌ها و اعتصاب‌های پراکنده به یکدیگر در مبارزه علیه دیکتاتوری ولایت!

حزب توده ایران، ۲۴ تیرماه ۱۳۹۹

ضمیمه کارگری
«نامه مردم»،
شماره ۲۵
منتشر شد!

در این شماره:

- پیام همبستگی حزب آبادی افغانستان به حزب توده ایران ص ۲
- فساد نهادینه شده در رژیم فقها ص ۴
- آسیب‌های اجتماعی: بیماری علاج‌ناپذیر در حکومت جمهوری اسلامی ص ۵
- ترکیه: جنگ علیه مردم یا ویروس کرونا ص ۸
- الحاق سرزمین‌های فلسطینی به اسرائیل تیر خلاص به تشکیل دولت مستقل فلسطینی خواهد بود! باید جلوی آنرا بگیریم! ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

مجازی بخش شد. در نتیجه، این موضوع به بحث‌های زیادی در رسانه‌های فارسی‌زبان ایران و جهان، در میان مردم ایران، و در میان شخصیت‌ها و سازمان‌های سیاسی از هر دو طرف - حکومتی و دولتی و مخالف جمهوری اسلامی - دامن زد.

در اساس، متن منتشر شده "ویرایش نهایی..." تفاهم‌نامه ای است که به همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های زیادی اشاره می‌کند، از جمله در: توسعه سرمایه‌گذاری‌ها (به‌ویژه سرمایه‌گذاری چین در ایران)، حوزه‌های انرژی شامل نفت و پتروشیمی و انرژی‌های تجدیدپذیر و انرژی هسته‌ای، زیرساخت‌هایی مثل راه‌آهن و جاده و بندر و نیروگاه‌ها و توسعه میدان‌های نفتی ایران، همکاری‌های مالی و بیمه‌ای و بانکی با استفاده از ارزهای ملی دو کشور، صنعت و کشاورزی (شامل شیلات و ماهی‌گیری)، علم و فناوری شامل آموزش عالی و فناوری‌های نوین و دانش‌بنیاد، همکاری‌های فرهنگی، گردشگری، احداث شهرهای جدید، توسعه مناطق آزاد و ویژه اقتصادی به‌ویژه در قشم و اروند و ماکو، مشارکت در ساخت و توسعه بندر جاسک، همکاری‌های امنیتی و نظامی و آزمایش مشترک، اجرای پروژه‌های مشترک در کشورهای ثالث (از جمله در عراق و افغانستان و سوریه)، و همکاری‌های گمرکی.

از دیگر بخش‌های مهم ذکر شده در این تفاهم‌نامه، واردات درازمدت و پایدار نفت ایران از سوی چین، تلاش چین برای عضویت کامل ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای و مشارکت ایران در طرح "یک جاده، یک کمربند" یا همان راه ابریشم جدید است که چین مبتکر آن بوده است و ده‌ها کشور دیگر جهان در آسیا و اروپا و آفریقا در آن مشارکت دارند. طبق متن منتشر شده برنامه ۲۵ ساله، "کریدورهای جنوب-شمال و جنوب-غرب" ایران بخشی از این "کمربند اقتصادی راه ابریشم" خواهد بود. وظیفه نظارت بر اجرای مفاد این برنامه، بر عهده وزارتخانه‌های امور خارجه، با همکاری سایر وزارتخانه‌های مربوط در هر دو کشور، گذاشته شده است.

در پی اعلام تصویب پیش‌نویس نهایی برنامه ۲۵ ساله در دولت، حسن روحانی شرایط جدید در مناسبات دو کشور را دارای اهمیت استراتژیک دانست و پیش‌برد مشارکت راهبردی دو کشور در مناسبات دوجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی بر اساس رویکرد برد-برد را هدف اساسی این برنامه بلند مدت اعلام کرد. عباس موسوی، سخنگوی وزارت امور خارجه نیز روز ۹ تیر ماه ۹۹ گفت: "این سند موضوع جدیدی نیست و در سفر رئیس‌جمهور خلق چین به تهران [در سال ۱۳۹۴] توافق شد که دو کشور در راستای گسترش همکاری‌های جامع این سند را به امضا برسانند." او اضافه کرد که "اگر این سند نهایی شود می‌توان متن آن را منتشر کرد." محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه، هم که روز ۱۵ تیرماه برای پاسخگویی به برخی موضوع‌های مربوط به سیاست خارجی به مجلس شورای اسلامی رفته بود، ضمن دفاع از این برنامه ۲۵ ساله، اعلام کرد که "سیاست خارجی جمهوری اسلامی کاملاً زیر نظر رهبر انقلاب است؛ از برجام تا پیمان ۲۵ ساله با چین که احتمالاً در آینده امضا می‌شود."

همان‌طور که عباس موسوی هم اشاره کرده است، بحث همکاری درازمدت چین و ایران در زمینه‌های گوناگون موضوعی است که از چند سال پیش آغاز شده بود. در سفر منطقه‌ای شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین به ایران (و عربستان و مصر) در بهمن ماه سال ۱۳۹۴، و در پی دیدارهایی که او با مقام‌های ایران و از جمله خامنه‌ای داشت، سندی کلی با عنوان "مشارکت جامع استراتژیک میان ایران و چین تنظیم شد. باید توجه داشت که تا پیش از توافق برجام و زمانی که تحریم‌های اقتصادی بر ایران جاری بود، ایران همکاری‌های بیشتری با چین پیدا کرد تا بتواند در برابر تحریم‌ها خود را حفظ کند. اما پس از توافق برجام در تابستان ۱۳۹۴، ایران هر چه بیشتر به بازگشت سرمایه‌گذاری‌های خارجی از اروپا و آمریکا دل بست که البته آن هم در چند سال بعدی پیشرفت مورد انتظار سران حکومتی را نداشت. پس از خروج یک جانبه دولت آمریکا از برجام در اردیبهشت ماه ۱۳۹۷، روابط با اروپا بیش از پیش معطل ماند و کشورهای اروپایی زیر فشار آمریکا مجبور شدند در راستای منافع خودشان از گسترش همکاری‌های تجاری با ایران خودداری کنند. چنین بود که چند ماه پس از خروج یک‌جانبه دولت آمریکا از توافق برجام و تشدید تحریم‌های آمریکا، جمهوری اسلامی دوباره به چین روی آورد. هیتتی با حضور علی لاریجانی رئیس وقت مجلس، محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه، بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت، و رئیس کل بانک مرکزی ایران در بهمن - اسفند ۱۳۹۷ به منظور مذاکره درباره پیش‌نویس همکاری‌های بلندمدت راهی چین شد. توجه به این نکته هم ضروری است که تبلیغات پر سروصدا رژیم ولایت فقیه درباره تفاهم‌نامه همکاری ۲۵ ساله در عین حال علامت دادن به آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا است که اگر فشارها

و تحریم‌ها ادامه پیدا بکنند ایران گزینه‌های دیگری پیش رو دارد که می‌تواند با منافع راهبردی غرب در منطقه در تضاد باشد.

سیدمحمدحسین ملانک، سفیر سابق ایران در چین، در گفت‌وگویی با نشریه فرهیختگان می‌گوید که پس از سفر شی جین‌پینگ به ایران و پیشنهاد تعیین چارچوب روابط چین با ایران، "دولت ایران [متناسفانه چون احساس کرد گشایش‌های زیادی از برجام به دست می‌آورد، به این پیشنهاد توجه نکرد، اما وقتی محدودیت‌های بین‌المللی پس از خروج آمریکا از برجام مجدداً شروع شد، دولت جمهوری اسلامی... دوباره به سراغ این توافق رفت." (فرهیختگان، ۵ تیرماه ۱۳۹۹) در شهریور ۹۸ در سفر ظریف به یکن، پیش‌نویس توافق‌نامه از جانب جمهوری اسلامی به طرف چینی داده شد. از شهریور ۹۸ طرف چینی روی متن این پیش‌نویس کار کرد تا فروردین امسال که چین پیشنهادهايش را به طرف ایرانی ارائه کرد و در نهایت روز اول تیرماه پیش‌نویس اولیه مورد توافق دو کشور با موافقت علی خامنه‌ای رهبر رژیم به تصویب دولت جمهوری اسلامی رسید.

به غیر از آنچه ذکر شد، هنوز نه چین و نه ایران جزئیات بیشتری از این برنامه را منتشر نکرده‌اند و خبری هم از امضای رسمی این توافق نیست و شاید هم هنوز جزئیات اجرایی این همکاری‌ها تهیه نشده است و فقط همین خطوط کلی آن مورد بحث و بررسی است. همین ابهام‌ها باعث کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای در مورد این برنامه همکاری جامع شده است تا جایی که برخی آن را "قرارداد ترکمانچای" جدید و فروش و واگذاری کامل ایران به چین دانسته‌اند و به همین بهانه، موج تبلیغی گسترده‌ای از چین‌ستیزی به راه انداخته‌اند. سلطنت طلبان و نولیبرال‌ها که سالها منابع و منافع ملی ایران را در معرض تاراج کشورهای امپریالیستی خصوصاً امپریالیسم آمریکا قرار دادند و در زمان حکومت سرکوبگرشان میهن ما محل تاخت و تاز انحصارهای سرمایه داری و میزبان ده‌ها هزار مستشار نظامی آمریکا بود امروز در ظاهر دلسوزی برای منافع ایران به میدان آمده‌اند و صحبت از حفظ منافع ایران می‌کنند. این دلسوزان به حال میهن همان نیروهایی هستند که از تحریم‌های ضد انسانی کشورهای امپریالیستی و به‌ویژه آمریکا دفاع کرده‌اند و می‌کنند و برنامه شان برای رهایی ایران از چنگال رژیم استبدادی حاکم، در چارچوب سیاست‌ها و اولویت‌های دولت‌های امپریالیستی، به‌ویژه دست راستی و نژاد پرست ترامپ و حکومت‌های ارتجاعی منطقه همچون عربستان و اسرائیل تنظیم می‌شود.

مخالفت با این برنامه را در میان بخش‌هایی از افکار عمومی مردم ایران نیز می‌توان دید که از زاویه‌های گوناگونی مطرح می‌شود. بخشی از این مخالفت‌ها، به‌خاطر تنفیری است که مردم از حکومت جمهوری اسلامی و حاکمان فاسد آن دارند و هر پیمانی از این دست را، عاملی در ادامه یافتن حیات این حاکمیت ظلم و بی‌عدالتی می‌دانند. بخشی دیگر در ارتباط با "تکنولوژی عقب‌افتاده چین" یا "کیفیت پایین کالاهای چینی" است که "تجار محترم" وارد ایران می‌کنند. گفتنی است که چین، با توجه به پیشرفت عظیمی که در علم و فناوری و تولید داشته است، توانایی تولید کالاهای بسیار مرغوب و پیشرفته را دارد که بزرگ‌ترین مشتریان آن امروزه در اروپا و آمریکا هستند. اینکه مذاکره‌کنندگان یا بازرگانان ایرانی، یعنی نمایندگان سرمایه داری بزرگ تجاری به دلیل سرشت دلالی خود ترجیح می‌دهند برای سود بزرگ‌تری بیشتر تجهیزات یا کالاهای با کیفیت پایین و ارزان وارد کنند، و نظارتی هم بر آنها در ایران نیست، مسئله‌ای دیگر است. در عین حال ذکر این نکته نیز جالب است که مسیر توسعه ایران و چین در دهه‌های گذشته برآمدهایی کاملاً متفاوت داشته است. ایران، هم در دوره حکومت پهلوی و هم در دوره حکومت جمهوری اسلامی، نه تنها پیشرفتی در زمینه ایجاد یک اقتصاد تولیدی سالم و متکی بر دانش و فن آوری پیشرفته نداشته است بلکه هنوز کشوری به‌طور عمده متکی به در آمد نفت است، در حالی که چین با اقتصادی مردمی و در راستای منافع ملی اش اکنون دومین قدرت اقتصادی تولیدی، تجاری و مالی و از پیشگامان علم و فناوری در دنیاست. نیاز ایران به علم و فناوری و سرمایه‌گذاری چین برای توسعه اقتصادی‌اش، آن طور که از متن پیش‌نویس نهایی برنامه برمی‌آید، خود گویای بر سرکار بودن حکومت‌های فاسد و بی‌صلاحیت در ایران و خصوصاً در دوران چهل ساله حکومت زبانباز جمهوری اسلامی است که با سرکوب شدید و فساد گسترده در داخل و تلف کردن منابع داخلی و سیاست‌های ماجراجویانه خارجی برای تحقق رویای برپایی "امپراتوری اسلامی"، ایران را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی عقب نگه داشته است. واقعیت آن است که اقتصاد بیمار میهن ما در اثر سیاست‌های مخرب رژیم ولایت فقیه همچنان عمده درآمدش از راه فروش نفت تأمین می‌شود و با کاهش شدید درآمد نفتی در یک سال گذشته وضعیت اقتصاد ویران ایران بحرانی‌تر شده است. تحریم‌های خردکننده و ضد انسانی دولت ترامپ که به‌طور عمده بر معیشت و زندگی مردم زحمتکش میهن ما تأثیر فاجعه‌بار داشته است ادامه زندگی عادی را برای اکثریت جامعه بیش از پیش دشوار کرده است.

به گمان ما رژیم ولایت فقیه به دلیل ماهیت عمیقاً ضد مردمی‌اش در داد و ستدهای سیاسی و بین‌المللی‌اش نمی‌تواند حافظ منافع ملی میهن ما از جمله در امر توسعه اقتصادی، اشتغال‌زایی، و بالا بردن سطح زندگی مردم باشد. فساد و دزدی نهادینه شده و گسترده در حکومت اسلامی ایران و بی‌اعتباری به‌حق رهبری و نهادهای حکومتی ولایتی در چشم مردم ایران، از جمله عواملی‌اند که توجه و نگرانی و حساسیت نسبت به این توافق درازمدت ۲۵ ساله را پُراهمیت می‌کند. از طرف

دیگر، گرچه درست است که رژیم ولایت فقیه ایران

ادامهٔ اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی ...

حکومتی است بی اعتبار و بی کفایت و ثابت کرده است که نه خواست و نه توان توسعه و رشد ایران و بهبود زندگی مردم را دارد. اما با این وجود نمی توان از دولتی خارجی - برای مثال در این مورد چین - انتظار داشت که وارد مذاکره به منظور بستن قرار دادی درازمدت با دولت ایران نشود زیرا که این امر ممکن است به بقای حیات حکومت دیکتاتوری اسلامی در ایران کمک کند. مقابله با استبداد حاکم بر ایران موضوعی است مربوط به خود مردم ایران و مبارزه بر ضد دیکتاتوری حاکم، به رغم سرنوشت این طرح برنامه همکاری یا هر طرحی دیگر، ادامه خواهد داشت.

از دید حزب تودهٔ ایران، که در درجهٔ نخست منافع ملی ایران و بهبود زندگی مردم ایران و به ویژه زحمتکشان را در نظر دارد، اطلاع از جزئیات هر توافق اجرایی، به ویژه توافقی این چنین درازمدت و ۲۵ ساله، و بررسی علمی و کارشناسانه آن گامی ضروری در تأیید یا رد کردن آن است. در صورت نبودن شفافیت، و در نبود امکان بررسی، نقد و تجدید نظر در مورد چنین توافقی‌هایی توسط کارشناسان خبره و معتبر و با ژانب شفاف آن در رسانه‌ها، و به ویژه در وضعیتی که فساد سرپایی حکومت ولایتی را فرا گرفته است و هیچ اعتمادی به نهادهای حاکمیت در تأمین منافع ملی ایران و تصمیم‌گیری به صلاح اکثریت مردم و به خصوص زحمتکشان نیست، گمانه‌زنی‌ها (و بدترین حالت، دروغ‌پردازی‌ها و سخیف‌ترین جوسازی جانبدارانه و تبلیغات چین‌ستیزانه) همچنان ادامه خواهد یافت. هیچ اطمینانی نیست که جمهوری اسلامی ایران که به خاطر سیاست‌های خانمان براندازش با اعتراض‌ها و مخالفت‌های مردمی شدیدی روبروست و در موقعیت اقتصادی-اجتماعی-سیاسی محکم و باثباتی قرار ندارد، بخواهد یا نتواند توافقی درازمدت را امضا کند که اولویت‌های زندگی مردم ایران را تأمین و تضمین کند.

جمهوری اسلامی ممکن است برای بقای خودش از جیب مردم و منابع ملی و لوجری کند، و بر این اساس است که حزب ما معتقد است که این چنین برنامه همکاری‌ای در صورت امضا و اجرایی شدنش پس از گذار کشورمان از مرحله دیکتاتوری به مرحلهٔ ملی و دموکراتیک باید از منظر منافع ملی و رشد و تحول نیروهای تولیدی میهن مان مورد تجدید نظر قرار بگیرد.

باید به دور از هیاهو و تبلیغات سخیف و دروغ‌پردازی، با تلاشی مشترک به واقعیت دست یافت و برای تأمین منافع ملی کوشید. این عرصه نیز یکی از عرصه‌های مبارزهٔ عمومی با دیکتاتوری ولایت فقیه در راه تأمین حقوق و منافع زحمتکشان ایران است که می تواند و باید با همکاری بین نیروهای سیاسی ترقی خواه پیش برده شود.

کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۶ تیر ماه ۱۳۹۹

پیام همبستگی حزب
آبادی افغانستان به
حزب تودهٔ ایران

رفیق علی خاوری
دبیر اول حزب توده ایران

رفیق گرانقدر،

صمیمانه ترین شادباش‌های رفیقانه ما را بمناسبت صدمین سالروز بنیانگذاری حزب کارگران سوسیال دموکرات ایران که خاستگاه و پیشتاز حزب توده ایران است بپذیرید. برای حزب آبادی افغانستان که ادامه دهنده جنبش‌های مشروطیت و مبارزات دموکراتیک و داد خواهانه مردم ماست مایه مسرت عمیق می باشد که خود را در تجلیل از این رویداد فرخنده با شما و همه اعضا و هواداران حزب محبوب تان شریک میدانند.

حزب شما گردان پیکار جو و رزم آفرینی است که هر برگی از تاریخ آن، از همان روز پایه گذاری سازمان " اجتماعیون و عامیون " تا اکنون مشحون از مبارزات خستگی نا پذیر بخاطر صلح، آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی بوده است. هر فرود و فرازی از این تاریخ بیانگر عزم راسخ، پابندی به اصول و وفاداری به آرمان‌های انسان زحمتکش و خواسته‌های بر حق مردم ایران می باشد. رزمندگان حزب شما با پذیرش رنج‌های بیکران، شکنجه و زندان و دادن قربانی‌های فراوان پرچم مبارزات پر افتخار مردم ایران را بر افراشته نگاه داشته و در هر دستاوردی به سود توده‌های مردم نقش سازنده و شریفانه ای داشته است. بارها دیده شده که آنها با خردمندی و مدیریت معقول خیزش‌ها و جنبش‌های مردمی را چنان سمت و سو بخشیده اند که نیروهای مداخله گر خارجی و ارتجاع داخلی را به هراس انداخته است. ضربات مهلکی که زخمیان جمهوری اسلامی بر پیکر حزب تان در دهه سالهای ۱۳۶۰ خورشیدی وارد نمودند خاطرات تلخی را به یاد می آورد. اما رستا خیز شما که با آرایش و بسیج نیروهای رسالتمند در شرایط نهایت دشوار اختناق و پیگرد شدید صورت گرفت مایه الهام نه تنها برای مبارزین ایرانی بل برای همه نهضت‌های مردمی در منطقه ماست. برای نیروهای دموکرات و دادخواه افغان مایه خورسندی بزرگ است که کنفرانس ملی حزب پر افتخار شما پمناپه سر آغاز نوین پیکار سیاسی در شهر کابل پایتخت افغانستان برگزار شد. حزب نبرد آزموده شما که راه غرور آفرین مبارزه داد خواهانه را از نسلی به نسلی ادامه داده، در شرایط کنونی نیز دوشادوش کلیه نیروهای وطنپرست در برابر تمامیت خواهی رژیم ولایت فقیه و همه ستمکاری‌های آن سینه را سپر کرده است.

در منطقه ما رویداد های سیاسی - نظامی در درازنای پنج دهه پسین، به ویژه غلبه نیروهای مداخله گر خارجی و نیروهای ارتجاعی وابسته به آنها پسگرد شدیدی را در زندگی مردمان ساخته که جنگ، دهشت افگنی، بنیادگرایی، فقر، بد بختی و سیاه روزی بیماندننده‌های مردم از زمره پیامدهای ناگوار آنهاست. سیاست‌های ضد مردمی در دفاع از منافع سرمایه‌های بزرگ و راهبردی‌های نیولبرالیستی مایه تشدید تفاوت‌های اجتماعی و بدتر شدن وضع زندگی توده‌های میلیونی گردیده است. جنگ‌های خونین و اعلان نشده کشور های مداخله گر و متحدین منطقه بی شان که از افغانستان آغاز گردید اکنون سراسر منطقه ما را فرا گرفته است. بنیادگرایی و تروریسم ابزاری اند که قدرت‌های اهریمنی برای سرکوبی نهضت‌های دموکراتیک و داده‌خواه بکار گرفته و توده‌های وسیع را از اساسی ترین حقوق انسانی و مدنی شان محروم ساخته است. منطقه و جهان ما زمانی به صلح، امنیت و ثبات، دموکراسی واقعی و پیشرفت اجتماعی نایل خواهد آمد که همزونی و سلطه نیروهای غارتگر، افراطی و واپسگرا به پایان رسد و فضای بهتر برای زندگی شرافتمندانه و عادی میلیون‌ها انسان روی زمین مساعد گردد. نیروهای دموکرات و دادخواه در راه بر آورده شدن این ماملول رسالت تاریخی دارند. در این مبارزه عادلانه مشترکات فراوان اندیشه و عمل ما را با حزب شما و مردم برادر ایران پیوند میدهد. ما خود را در هر پیروزی مردم ایران در برابر استبداد، خودکامی، بیعدالتی و واپسگرایی قرون وسطایی شریک میدانیم و آرزو داریم که خلق‌های منطقه ما در صلح، تقاهم و همبستگی و در فضای دوستی و همکاری بسر برند.

با ابراز بهترین تمینات رفیقانه بخاطر پیروزی‌ها مزید حزب پر افتخار شما از همبستگی و حمایت قاطع خود از مبارزات بر حق تان اطمینان میدهم. بگذارد پیوند های دوستی و همکاری میان احزاب مان تحکیم بیشتر یابد!

پروفیسور محمد داوود راوش

رئیس حزب آبادی افغانستان، کابل، مورخ ۱۰ جولای ۲۰۲۰ میلادی

بدرود رفیق شهلا

[تولد: آبادان، ۱۳۲۹ - درگذشت: آلمان (کلن)، ۱۶ تیرماه ۱۳۹۹]

رفیق شهلا وحید، رفیق توده‌ای پرتلاش و صمیمی، پس از بیست

سال تحمل رنج در نتیجهٔ عمل جراحی قلب در سال ۱۳۷۷، در ۱۶ تیرماه ۱۳۹۹ درگذشت. رفیق شهلا در خانواده مبارزی از نسل ارشد مبارزان جمعیت ضد استعمار حزب توده ایران و کوشندهٔ جنبش ملی شدن نفت در قلب تپندهٔ جنبش کارگری و ضد استعماری میهن ما یعنی آبادان پرورش یافت. رفیق شهلا وحید، به‌رغم موفقیت برای ورود به دانشکده پزشکی تهران به دلیل فوت پدر نتوانست به تحصیل ادامه دهد. رفیق در سال ۱۳۴۸ به استخدام شرکت نفت درآمد و پس از سپری کردن دورهٔ امور اداری و همچنین دریافت گواهی تندنویسی از کمبریج انگلستان، در پالایشگاه نفت آبادان به کار مشغول شد. رفیق شهلا پس از پیروزی انقلاب بهمین ۵۷ به عضویت حزب توده ایران درآمد. او در آغاز جنگ تجاوزکارانه رژیم صدام و پس از بمباران پالایشگاه آبادان به ساختمان مرکزی شرکت نفت منتقل شد و به کار در طرح پروژه کنگان و عسلویه پرداخت. رفیق شهلا در خلال رویدادهای سرکوبگرانه خردادماه ۱۳۶۰ از سوی گزیمه‌های رژیم مظنون شناخته شد و پس از تحمل یک سال در وضعیت بازداشت در زندان، از سوی دادگاه انقلاب به پنج سال حبس تعلیقی محکوم شد و به‌جرم "بهای" بودن از کار در شرکت نفت اخراج گردید. پس از یورش رژیم به حزب توده ایران، رفیق شهلا در ۱۳۶۵ ناگزیر به‌هم‌ه‌جرت به آلمان شد. او در دانشگاه بوخوم به تحصیل در رشته شیمی پرداخت. رفیق پس از موفقیت در از سرگرداندن دوره‌های سه ساله در رشته پرستاری، در بیمارستانی در کلن به کار پرداخت. رفیق شهلا در راه آزادی و برابری زنان ایران تلاش و مبارزه می‌کرد. شرکت و کوشش او در انتشار نشریه "ما زنان" نمونه‌ای از فعالیت‌ها و سخت‌کوشی این انسان مبارز و پرتلاش بود. رفیق شهلا وحید در دوران زندگی سراسر مبارزه‌اش به آرمان‌های حزب توده ایران وفادار بود.

حزب تودهٔ ایران، درگذشت این بانوی فداکار و مبارز را به خانواده، دوستان، و رفقای هوادار و عضو حزب توده ایران تسلیت می‌گوید. یادش گرامی و راهش پرهرو باد.





پیدا می‌کند. کسانی که صاحبان سرمایه‌های جدید هستند، عموماً کسانی هستند که وابستگی به ساختار قدرت دارند و از درون سیستم آمده‌اند.

آقای طبری و همپالگی‌های او که شریک دزد و رفیق قافله‌اند، از بزرگ‌ترین بدهکاران بانکی نیز هستند.

در چنین شرایطی است که آقای حسین راغفر می‌گوید: "شما یک پرونده ۱۴ هزار میلیارد تومانی را ببینید. مطمئن باشید که در این مدت بانک‌ها برای پیگیری طلب خود از این بدهکار بزرگ، بارها و بارها پرونده تشکیل داده‌اند و پیگیری کرده‌اند اما در نهایت با فردی برخورد کرده‌اند که در معاونت دستگاه قضا نشسته و پرونده‌ها را مسدود می‌کند! فساد فساد می‌آفریند... فساد در مرحله مقدماتی علت نیست، بلکه محصول نابسامانی‌های دیگر مثل تصمیم‌گیری غلط و... است. اما وقتی این نابسامانی‌ها شکل گرفتند و فساد پدید آمد، خود این فساد زمینه‌های تولید و بازتولید خود را فراهم می‌کند و در متن سیستم منتشر می‌شود." وقتی تبلیغات بر پایه دروغ استوار باشد، خیلی زود مشت مبلغان باز می‌شود. بخش اعظم این ثروت بیکران سال‌هاست که میان سران رژیم جمهوری اسلامی و اعوان‌و انصارشان "برادرانه" تقسیم شده و مردم نباید از آن باخبر شوند. سایت خبری تحلیلی بهار نیوز، ۱۹ تیرماه ۹۹، مطلبی را انتشار داد که در آن از جمله آمده است: "درحالی که حجم فرار سرمایه از کشور در دهه‌های گذشته ۲۰ میلیارد دلار بود، اما این میزان در گزارش‌های جدید آماری به ۳۰ میلیارد دلار افزایش یافته است." با این وجود، بخشی از عدم تعادل بازار ارز و التهابات اخیر شکل گرفته در آن ریشه در مسائل ناشی از تحریم‌ها و بحران کرونا دارد و بخش دیگری از آن نیز به مسائلی، چون فعالیت‌های غیرمولد و زیرزمینی مربوط می‌شود. در بطن چنین واقعیتی است که حجم فعالیت‌های زیرزمینی در اقتصاد کشور عریان‌تر می‌شود. "مطابق آمارها، ۲۰ تا ۴۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی کشور به‌صورت زیرزمینی انجام می‌شود که این موضوع دریافت مالیات بر ارزش افزوده بسیاری از کالاها را غیرممکن کرده است. از همین رو تنها ۳۰ درصد از درآمدهای دولت از محل مالیات‌ها تأمین می‌شود که در مقایسه با سهم ۸۰ درصدی درآمدهای مالیاتی در کشورهای توسعه‌یافته بسیار ناچیز به نظر می‌رسد." این درحالی است که محمود علیزاده، معاون سازمان امور مالیاتی، به خبرگزاری ایلنا، ۲۲ تیرماه ۱۳۹۹، گفت: "هرسال با استفاده از کانال‌های ناروشن معافیت، ۳۵ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی انجام می‌شود." معافیت مالیاتی، از جمله شامل بنیادها و نهاد‌های تحت فرمان علی‌خامنه‌ای است. هزینه چنین فساد گسترده در طول تمامی این سال‌ها بر دوش زحمتکشان میهن گذاشته شده است

دیکتاتوری حاکم نمی‌تواند با توسل به اجرای دادگاه‌های نمایشی به کارگردانی ابراهیم رئیسی، رئیس فاسد و جنایتکار قوه قضائیه، فساد نهادینه شده در کل دستگاه‌های اجرایی، قضایی و قانون‌گذاری حکومت جمهوری اسلامی را پنهان کند.

تأمیلی بر رویدادهای ایران



فساد نهادینه شده در رژیم فقها

ماجرای مفسدان اقتصادی در روزهای اخیر و برگزاری دادگاه‌های پرسروصدای کارگزاران ارشد درون "نظام" نظیر اکبر طبری- از مدیران ارشد و معاون اجرایی رئیس سابق قوه قضائیه- و مطرح شدن مورد‌های متعدد فساد و جرم درباره آنان از سوی نماینده دادستان رژیم، توجه عموم مردم را به پرونده‌های جنجالی این مفسدان جلب کرده است. به گزارش همشهری آنلاین به نقل از روزنامه اعتماد، ۱۴ تیرماه ۱۳۹۹، آقای حسین راغفر، کارشناس اقتصادی، گفته است: "مگر می‌شود کسی با آن تشکیلات گسترده فساد کند و مسئولی در موضع قدرت و سیاست‌گذاری متوجه آن نشود... در نهایت خودشان هستند که صلاح می‌دانند چگونه از این منابع استفاده شود و چقدر فاقد شفافیت... محصول چنین تلفیقی قطعاً زمینه‌ساز فساد خواهد بود." در این راستا، تقی رحمانی، از فعالان ملی مذهبی، در سایت کلمه، ۲۱ تیرماه ۱۳۹۹، می‌نویسد: "علنی بودن دادگاه طبری دولایه دارد. لایه اول همان مانور مبارزه با فساد است. که البته آقای خامنه‌ای رئیس سابق قوه قضائیه را بدون دادگاه تبرئه کرد. لایه دوم پنهان کردن دادگاه غیرعلنی عیسی شریفی است. چراکه ابعاد دادگاه عیسی شریفی پای هولدرینگ یاس را به میان می‌آورد و هم جای پای نظامیان را. این پرونده نباید علنی شود. به ادبیات آقای خامنه‌ای باید جمع شود. می‌توان گفت میزان ارتشاء و اختلاس و سوءاستفاده مالی در پرونده طبری نسبت به عیسی شریفی نسبت پول خرد است به اسکناس درشت. اما با توجه به دورخیز سپاه برای حاکمیت یافتن در صنعت خودرو که در سایت‌های تابع سپاه بر رویش مانور داده می‌شود فساد نظامیان نباید در امور اقتصادی علنی شود." پدیده فساد گسترده در طول تمامی این سال‌ها سازمان‌یافته عمل می‌کند و با برنامه پیش می‌رود. گسترش بی‌سابقه رشوه‌خواری و دزدی و فساد در دستگاه حاکمه بیانگر سقوط اخلاقی گردانندگان اهرم‌های سیاسی و اقتصادی مملکت است.

در این شرایط مسئولان رژیم برای فرونشاندن خشم و ناخشنودی مردم، با هیاهوی بسیار، در حوزه‌های مختلف درباره مافیای اقتصاد و دست‌های پشت پرده حرف می‌زنند. وزارت نفت با درآمد سالانه میلیارد‌ها دلاری‌اش یکی از اصلی‌ترین مراکز غارت است و چپاولگرانی بلندپایه در آن لانه کرده‌اند. اکنون که چرخه بازگشت ارز صادراتی به کشور مختل شده و سایه تحریم‌های نفتی بر اقتصاد ایران سنگینی می‌کند، درحالی که حجم صادرات محصولات پتروشیمی، محصولات کانی و صنعتی و... به حدود ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد، بازگشت ارز حاصل از آن به کشور می‌تواند به تثبیت نرخ ارز کمک و عدم تعادل‌های ارزی بازار را جبران کند. باید ببینیم اولتیماتوم دوهفته‌ای بانک مرکزی تا چه اندازه می‌تواند مسیر بازگشت ارز به کشور را هموار و صادرکنندگان را به بازگشت ارز متقاعد می‌کند. طبیعی است که برای نفی این حقیقت امروز توجیحات مختلفی هم شنیده می‌شود، چراکه ریشه این مشکلات به ساختار مدیریت اقتصاد کشور برمی‌گردد. چهره واقعی "اقتصاد اسلامی" را در سخنان تأمل‌برانگیز آقای راغفر می‌توان مشاهده کرد. او می‌گوید: "بگذارید یک مثال بزنم؛ هنگام ورود دولت نهم به اقتصاد، میزان تمامی دیون معوقه بانک‌ها، ۱۲ هزار میلیارد تومان برآورد شده بود اما هنگامی که دولت دهم از اقتصاد ایران خارج شد این رقم به حداقل ۱۶۰ هزار

ادامه رویدادهای ایران ...

آسیب‌های اجتماعی: بیماری علاج‌ناپذیر در حکومت جمهوری اسلامی!



کودک‌همسری در ایران جامعه‌شناسان و دیگر متخصصان و کارشناسان را در این زمینه به عکس‌العمل واداشته است. آنان بر این باوراند که "اعتیاد دور باطل زندگی در فقر اقتصادی و فرهنگی در حاشیه شهرها بیداد می‌کند و بنا بر این امر ممکن است به کودک‌همسری در خانواده‌های فقیر دامن بزند."

می‌توان با اطمینان گفت که در مجلس یازدهم منع ازدواج دختران زیر ۱۵ سال و پسران زیر ۱۸ سال در محاق باقی می‌ماند و این دور باطل همچنان در زندگی اجتماعی توده‌های ستمدیده میهن ما تکرار می‌شود.

روشن است که سخنان کلیشه‌ای کارگزاران رژیم در این زمینه جز برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت چیز دیگری نبوده و نیست، زیرا مسئولیت اصلی بروز هر نوع فاجعه ناشی از این امر - که شمار آن‌ها هم کم نبوده است - در درجه اول بر گردن رژیم است. این رژیم، با همه سازوکارهایی که در اختیار دارد، نه تنها کوچک‌ترین گام اساسی علمی در جهت کاستن از رنج زنان و کودکان بر نداشته بلکه برعکس با انکار حقوق انسانی آنان و نفی کرامتی که برانده‌شان است همواره احساس و عواطف‌شان را زیر پا نهاده و وجودشان را به تنباهی کشانده است. این رژیم با ترویج خرافات به وسیله نهادهای و مبلغانش تخم کین و نفرت نسبت به هرگونه استقلال شخصیت دختران و زنان میهن ما پراکنده است. در این ارتباط "مادران پارک لاله ایران"، ۱۰ تیرماه ۱۳۹۹، در بیانیه‌ای به مناسبت یازدهمین سالگرد فعالیتشان می‌نویسند: "این حکومت ستمگر و فاسد، آن چنان بر تمام شریان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حتی زندگی خصوصی مردم چنگ انداخته که یک روز را بدون خبرهایی تلخ از ظلم‌های بی‌حدوحساب آن و زندگی فاجعه‌بار مردم سر نمی‌کنیم. از جمله: توهین، تبعیض، سانسور، سرکوب، بازداشت، شکنجه، اعترافات اجباری، پرونده‌سازی‌های جدید، وثیقه‌های سنگین، تبعیض و تحقیرهای جنسیتی... قتل‌های خاموش و خودکشی‌های بی‌حدوحساب. ... چه باید کرد؟ آیا راهی جز مقاومت، ایستادگی، دادخواهی، تشکل، اتحاد، اعتراض، اعتصاب، مطالعه و باز ادامه مبارزه راه دیگری هست؟... [بلی با] بالا بردن "روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی علیه ستم، تبعیض و بی‌عدالتی"... با اتحاد با همدیگر صدای اعتراض‌مان را بلند کرده و خواسته‌ها و مطالبات را پیگیری کنیم. اینکه به ظالمان اجازه ندهیم که بر زندگی ما چنبره بزنند و هست و نیست ما را به داو بگذارند و نفسمان را بیش از این بگیرند. در این صورت است که می‌توانیم در برابر بیدادگران بایستیم و به بیدادگری‌های این حکومت سراپا فساد و ظالم پایان دهیم و دنیایی دموکراتیک و عادلانه بسازیم."

اینکه گفته می‌شود رژیم ولایت فقیه شریک جرم هر نوع آسیب‌های اجتماعی است حقیقت دارد. هر از چندی خبری از قتل کودکی، دختری، همسری یا خواهری از چهار گوشه کشورمان به گوش‌ها می‌رسد و پس از برخاستن جنجالی رسانه‌ای برای مدتی، موضوع به بونه فراموشی سپرده می‌شود و در جریان واقعی زندگی قصه تلخ قتل و کشتار همچنان مکرر می‌شود.

حزب توده ایران همچنان بر این باور بنیادین و همیشگی خویش است که: آزادی هر جامعه در گرو آزادی زنان آن جامعه است! از این روی، حزب توده ایران پشتیبانی از پیکار زنان در دست‌یابی به خواسته‌های برابری خواهانه و بر ضد هر نوع ستم جنسیتی را وظیفه ملی و انقلابی هر پیکارگر آزادی‌خواه می‌داند.

رئیس اداره بهزیستی مشهد با اشاره به اینکه کودک‌آزاری در چهار ماه ایام شیوع کرونا نسبت به مدت مشابه سال قبل آن نزدیک به ۸ برابر افزایش یافته است، می‌گوید: "در این مدت همسرآزاری ۱۵ برابر، سالمندآزاری ۵ برابر و معلول‌آزاری ۱۶ برابر افزایش داشته است."

به گزارش خبرگزاری هرانا به نقل از ایسنا، ۱۹ تیرماه ۱۳۹۹، محسن مروی، رئیس اداره بهزیستی مشهد، گفته است: "تعداد تماس‌های شهروندان با خط اورژانس اجتماعی بهزیستی در حوزه آسیب‌های اجتماعی در ایام شیوع کرونا در مشهد، از اسفندماه ۱۳۹۸ تا پایان خردادماه ۱۳۹۹، ۳۲ هزار و ۱۴۱ مورد بوده است که این میزان در مقیاس با مدت مشابه سال قبل ۳۰ برابر افزایش داشته است. "زندگی در میهن بلاذیده ما ایران هرروز دشوارتر و برای زنان به‌ویژه تلخ‌تر می‌شود.

بر پایه گزارش‌های انتشار یافته از سوی دفتر امور آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، ۱۷ درصد ازدواج دختران در ایران پیش از رسیدن به سن ۱۸ سالگی است و بیش از پنج درصد زنانی که در این مدت ازدواج کرده‌اند کمتر از ۱۵ سال سن داشته‌اند. نخستین "قانون مدنی" ایران که در سال ۱۳۰۷ تدوین شد، ازدواج قبل از بلوغ را ممنوع کرده بود. "قانون راجع به ازدواج" در میهن ما بارها اصلاح گردیده و هر بار نیز کودک‌همسری را محدود و محدودتر کرده است و حتی دادگاه نیز اجازه صدور جواز ازدواج کودک همسری را نداشته است. در سال ۱۳۵۳ در اصلاحیه قانون حمایت خانواده ازدواج زن قبل از ۱۸ سالگی و مرد قبل از ۲۰ سالگی ممنوع شد و دادگاه در شرایطی خاص فقط می‌توانست اجازه ازدواج زنی که حداقل ۱۵ سال داشته باشد را صادر کند.

قانون حمایت خانواده لغو شد و اندکی بعد در سال ۱۳۶۱، بعد از قلع‌وقمع نیروهای سیاسی و مترقی و آزادی‌خواه از سوی رژیم "فقاہتی"، با عقب‌گردی ۵۴ ساله، مصوبه‌های سال‌های پیشین را که بخشی از دستاوردهای مردمی و ثمره مبارزاتشان بود، لغو کرده و بار دیگر سن بلوغ برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال به‌عنوان سن ازدواج اعلام گردید. همچنین با دادن اجازه ازدواج حتی زیر این سن، به شرط رضایت ولی کودک، هرگونه محدودیت سنی هم برای ازدواج از بین رفت. پس از آن و در پی اعتراض‌های متعدد به این قانون، رژیم مجبور به عقب‌نشینی شد و در سال ۱۳۷۹ در مجلس ششم ممنوعیت ازدواج دختران زیر ۱۵ سال و پسران زیر ۱۸ سال را به تصویب رساند، اما این مصوبه از سوی شورای نگهبان رد شد. تلاش برخی نمایندگان مجلس دهم برای ارتقای سن ازدواج نیز تا کنون ناکام مانده و نتیجه‌ای به‌بار نیاورده است. کودک همسری هنوز هم به‌طور کامل ممنوع نیست و ولی کودک (پدر و جد پدری) می‌تواند اجازه ازدواج را از دادگاه‌های ضد بشری رژیم قرون‌وسطایی را به‌دست آورند. رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی رسمی رژیم "ولایت فقیه" سال‌ها است که با کتمان واقعیت‌ها صورت مسئله بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را پاک می‌کنند. فاجعه دخترکشی اخیر (رومینا اشرفی ۱۳ ساله) اما متولیان سیاست کلان کشور در این زمینه را نیز وارد بحث پدرسالاری و ناکارایی قوانین حکومت "اسلامی" کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی منزلت و حقوق زنان را به طرزی خشن و غیر انسانی پایمال می‌کند، تا آنجا که فشارها در مواردی از تحمل آنان فراتر می‌رود. از نظر رژیم ولایت فقیه، زن فقط برای خانه‌داری، تمکین به مرد، و تولید مثل آفریده شده است.

در این ارتباط، سایت زمانه، ۲۰ تیرماه ۱۳۹۹، می‌نویسد: "ازدواج کودک‌همسری از ۷ درصد در سال ۱۳۸۸ به ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده بود."



ادامه رژیم ولایت فقیه امکان ...

اعتراض، برپایی انواع دادگاه‌ها به‌منظور نمایش مبارزه با فسادهای مالی یا برگزاری انتخاباتی مهندسی‌شده همراه با چاشنی ظهور جریان‌های سیاسی پسرورصدای جدید حکومتی در انتخابات آینده ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰ در مسیر به‌وجود آوردن تعادل در وضعیت، جملگی کارگشا نخواهند بود. دیگر دادن وعده‌های دروغین از در پشتی جریان‌های سیاسی حکومتی پرورده شده در سایه امنیت ولایتی مثل باند احمدی‌نژاد و عروج دادندش تا حد "معجزه هزاره سوم" یا راه‌اندازی پرورده دیگری مانند کاروان اعتدال‌گرایی-اصلاح طلبی، تبلیغ فراورده حسن روحانی در شمایل "قرشته نجات" با بال‌های آزادی و کلید حل مشکلات در دست، جملگی نمی‌توانند بر پیامدهای وخیم بحران‌ها سد بندند.

دوران فروش نفت خام و تزریق کردن نقدینگی‌های نجومی با آمپول انواع بانک‌های خصوصی و شبه‌خصوصی به پیکر بی‌حال افتاده اقتصاد عقیم نامولد رو به پایان است و "چشم تولید" یا "جهش اقتصادی" موردنظر علی‌خامنه‌ای رخ نخواهد داد. راهکارهای بی‌محتوایی همچون "شورای هماهنگی سه قوه" نیز کارکرد مؤثری در حل کردن بحران‌های اجتماعی-اقتصادی نداشته و نخواهند داشت. وظیفه اصلی این گونه شوراهای صرفاً اجرائی حکم‌های ولی فقیه در زمینه وضع توازن نسبی قدرت سیاسی بین جناحی و به‌ویژه ایجاد هماهنگی و "وحدت" در هنگامه اجرای سیاست‌های ضربتی حکومت و مقابله با اعتراض‌ها و خیزش‌های مردم مانند آبان‌ماه ۹۸ است.

برخلاف ظاهر امر و درک برخی از نظریه‌پردازان از وضعیت، تحریم‌های دولت آمریکا، حکم‌های ترامپ، و با سقوط ارزش ریال در برابر دلار ریشه و علت‌های بنیادی وضعیت نامتعادل کنونی و ناهنجاری روزافزون در عملکرد حکومت ولایت فقیه و لاینحل ماندن بحران چندوجهی نیستند. هرچند این تحریم‌ها، حکم‌ها، و سقوط‌ها عاملی‌هایی مهم‌اند، اما ریشه اصلی فرایند ناهنجاری روبه‌افزایش در حکومت اسلامی، برآمده از پارادوکسی (تناقضی) است که در هسته "نظام" وجود دارد و آن، اصل مشروعیت دادن به حاکم مطلق بودن یک فرد بر تمامی شئون کلیدی کشور و زندگانی مردم است.

در ریز لوی دین همه‌چیز در این "نظام" به صورتی گسست‌ناپذیر به آن حاکمیت مطلق متصل است. اما از سوی دیگر، بدون این محور قدرت مطلق، توازن قدرت سیاسی بین جناح‌های مطرح بی‌درنگ برهم خواهد خورد و هم‌زمان با آن منافع عظیم بخش‌هایی عمده از لایه‌های فوقانی سرمایه داران پر قدرت و متصل به حاکمیت به خطر خواهند افتاد. در افکار عمومی و به‌ویژه نزد اکثر جوانان، پدیده مسلط و لازم‌الاجرا بودن نظر یک فرد، حکومت کردنش در لباس "تمایند خدا بر زمین"، و اصولاً دیدگاه‌های "اسلام سیاسی"، حتی در روزآمدترین شکل‌هایش، در قبال مناسبات اجتماعی و آزادی‌های فردی دیدگاه‌هایی عملاً منسوخ و طرد شده‌اند. همچنین برای اکثر مردم کاملاً روشن است که گسترش روزافزون بی‌عدالتی، بر اساس استثمار شدید نیروی کار و غارت ثروت‌های اجتماعی و منابع طبیعی زیر لوی اصطلاح جعلی "کارآفرینی" که معنای واقعی‌اش "ثروت آفرینی شخصی" اما بر پایه "اقتصاد آزاد" (بدون نظارت) است، طوری در حکومت اسلامی نهادینه شده که کفه ترازو را در همه امور همیشه به‌نفع آن غارتگران ثمر نیروی کار، ثروت‌های اجتماعی، و منابع طبیعی، و به‌زیان منافع زحمتکش‌ان مزدبگیر، حقوق‌بگیر و بیکاران سنگین‌تر کرده و سنگین‌تر خواهد کرد. مردم باوجود اعتقادات مذهبی‌شان، این نکته را درک کرده‌اند که در زمینه مناسبات تولیدی و تقسیم ثروت ملی تمامی سخنوری‌ها و تظاهر به‌پابندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی از جانب دستگاه تبلیغاتی این محور قدرت - یعنی محور ولایت فقیه - همگی پوچ و خدعه‌گری بوده‌اند.

به دیگر سخن، خواست‌های بی‌درنگ مادی و صنفی عامه مردم و همچنین خواست‌هایشان در زمینه آزادی‌های فردی و اجتماعی، و همچنین دموکراتیک کردن ساختارهای سیاسی کشورمان مدت‌هاست که دیگر در قالب حکومتی دینی و حاکمیت مطلق یک فرد نمی‌گنجند. جامعه ما با تمام مشکلات و تناقض‌های درونی‌اش، جامعه‌ای است پویا و خواهان تغییرهای بنیادی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی. در آستانه ورود به قرن جدید خورشیدی - سال ۱۴۰۰ - ذهنیت بخش عمده جامعه از شیوه تفکر و جهان‌بینی واپس‌گرای سران "نظام" و تئوری‌بافی‌های نظریه‌پردازان متصل به "اسلام سیاسی" سبقت گرفته و فرسنگ‌ها از آنان جلوتر است. این روند برگشت‌ناپذیر شده است و بنابراین به‌صورتی

خودجوش فرایند تغییر شرایط اجتماعی و چارچوب حکومت را به‌ناگزیر ضروری می‌کند. کارکرد سیاست‌های کلان رژیم ولایت فقیه در درون و بیرون کشور و در تمامی عرصه‌های سیاسی و اقتصادی به بن‌بست رسیده است. همچنین به‌دلیل ادامه الگوی نولیبرالیسم اقتصادی در درون کشور و گرایش عمیق و وسیع اقتصاد ملی به سوی مالی‌گرایی، واردات بی‌رویه، و فساد آفرینی، هیچ‌گونه پیوند و انکابی به کشورهای جهان نیز نمی‌توانند مشکل‌های اساسی و بحران‌هایی که حکومت ولایتی با آن‌ها روبرو است حل کنند. حراج کردن منابع و ثروت ملی در راستای تأمین امکانات به‌منظور "تداوم نظام"، هسته اصلی تمام اقدام‌های سیاسی و اقتصادی رژیم ولایتی در عرصه بین‌المللی است.

به‌عبارت‌دیگر کاملاً روشن است که رژیم ولایت فقیه توان بازتولید امکانات مادی، ایجاد اعتبار نظری، و احیای روینای سیاسی ضروری به‌منظور حل بحران‌ها و مخصوصاً به‌وجود آوردن تحول در پایگاه اجتماعی‌اش و تقویت آن را از دست داده است. از منظر تحولات تاریخی، حاکمیت ولایت فقیه به آخر خط رسیده و مشخص است که در حال حاضر شخص خامنه‌ای و دولت حسن روحانی با مشکلاتی لاینحل روبرویند و این وضعیت بسیاری از عناصر درون "نظام" را نگران کرده است. البته بدیهی و طبیعی است که شخص خامنه‌ای و نزدیکانش این واقعیت‌های عینی را نمی‌توانند بپذیرند و در مقابل آن مقاومت خواهند کرد. آنان به‌جز ادامه دادن به خدعه‌گری، تکرار کردن شعارهای دینی، دادن وعده‌های دروغ، سرکوبگری‌های خونین، و لاپرواشی فسادهای مالی به‌منظور تأمین مطالبات اقتصادی - سیاسی مهره‌های درشت جناح‌های سیاسی و فرمانده‌های سپاه و ارضای آنان، چاره دیگری ندارند. اما مهم آن است که واقعیت انکارناپذیر به بن‌بست رسیدن شکل و عملکرد کنونی حکومت ولایت فقیه از یک سو برای دست‌اندرکاران ارشد و لایه‌های فوقانی پرتفوذ سرمایه‌داران کلان "نظام" روشن است و از سوی دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی و استراتژیست‌ها و سیاست‌گذاران‌شان نیز به این واقعیت مهم آگاه‌اند و بی‌تردید برنامه‌هایی مشخص به‌منظور بهره‌برداری از این وضعیت و فرصت تاریخی - از دیدگاه آن‌ها - در دستورکار دارند.

البته باید یادآور شد همان‌طور که تجربه تاریخ معاصر کشورمان و منطقه نشان می‌دهد، وضعیت نامتعادل و در استیصال قرار گرفتن حکومت‌ها و حتا ناگزیر شدن روند به‌وجود آمدن تغییرهایی سیاسی، به‌خودی‌خود برای انجام دگرگونی‌ها در جهت مترفی شرط‌هایی کافی نیستند. این وضعیت سیال و بحرانی در کشور می‌تواند از جانب نیروهای ضد ملی و ضد دموکراتیک همراه با دخالت از خارج، فرصت تاریخی به‌منظور تغییر در جهت منافع مردم و کشور به‌سهولت حتا به ضد خودش تبدیل شود. اینکه چه زمان و به کدام صورت و چه وضعیتی کشورمان از حاکمیت ولایت فقیه گذر خواهد کرد، برخلاف تصور برخی از نظریه‌پردازان و نیروهای اپوزیسیون، نمی‌توان فعلاً به آن پاسخی دقیق داد. اما در لحظه حساس کنونی این سؤال مهم و پاسخ‌دانی را می‌توان مطرح کرد: کدام نوع از تغییرها، یعنی شکل‌گیری چه نوع آلترناتیو‌هایی را برای آینده کشورمان رد و از محقق شدن آن‌ها باید کاملاً جلوگیری کرد؟ و سؤال مهم دیگر این خواهد بود: چگونه می‌توان از تکرار تجربه انقلاب و قدرت گرفتن نیروهای ضد دموکراتیک و ضد ملی در داخل و خارج کشور جلوگیری کرد، زیرا در صورت محقق شدن برنامه‌های این نیروها، بار دیگر راه گذار میهن ما از مرحله دیکتاتوری به مرحله ملی-دموکراتیک مسلود خواهد شد؟

دادن پاسخ‌هایی دقیق و عملی به این دو سؤال پیش‌گفته، بخشی کلیدی از امکان‌پذیر شدن روند پیروزی در مبارزه برای حذف حاکمیت مطلق ولایت فقیه و گذار کشورمان از مرحله دیکتاتوری است. تدوین پاسخ صحیح و کارا به این سؤال‌های کلیدی در لحظه کنونی به در نظر گرفتن ارتباط ارگانیک بین این سه عرصه اصلی مبارزه مشروط می‌شود که عبارتند از: "دموکراسی، عدالت اجتماعی، و حق حاکمیت ملی". این سه عرصه اصلی با هم و هم‌زمان باید پیش برده شوند. هر یک از این سه عرصه، با درجه‌هایی گوناگون خواست‌های اصلی طبیعی وسیع از طبقات، لایه‌ها، و نیروهای سیاسی کشورمان را دربر دارند که می‌باید به‌طور هم‌زمان در اتحاد با یکدیگر توازن نیرو را علیه دیکتاتوری حاکم تغییر دهند.



دونالد ترامپ برای پیروزی در انتخابات، چین را هدف گرفته است

ترامپ به دلیل نداشتن امیدی چندان به پیروزی در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری ایالات متحده در نوامبر / آبان، آذر امسال، به انجام اقدام‌هایی مذبحانه مجبور شده است. پیتر فراست، گزارشگر روزنامه مورنینگ استار، ۹ ژوئیه ۲۰۲۰/۱۹ تیرماه ۹۹، می‌نویسد: با توجه به آخرین نظرسنجی‌ها که نشان می‌دهند جو بایدن با داشتن ۵۳ درصد آراء از دونالد ترامپ که ۴۲ درصد آراء را در اختیار دارد جلو افتاده است ترامپ را مجبور به انجام اقدام‌هایی مذبحانه کرده است. او ابتدا سعی کرد انتخابات را به‌توقین اندازه که به‌انجام آن موفق نشد. اکنون استراتژی اصلی او مقابله با پکن و زدن بلوف‌های تازه است.

او در آخر هفته گذشته، بار دیگر اعلام کرد که چین به دلیل نحوه برخورد با بحران ویروس کرونا، بروز خسارتی زیاد به ایالات متحده و دیگر کشورهای جهان را موجب شده است. ترامپ مانند بسیاری از موارد قبل، اتهام‌هایی مبالغه‌آمیز و غالباً بی‌معنی درباره نقش چین در شیوع این بیماری همه‌گیر مطرح کرده است. ادعای اصلی او این است که این ویروس به‌عمد در یک آزمایشگاه ویروس‌شناسی در ووهان چین تولید شده است. چین این ادعا و همچنین اتهام‌های دیگر ترامپ مبنی بر سرپوش نهادن بر میزان شیوع ویروس در داخل این کشور را رد کرده است. چین در پاسخ به اظهارات ترامپ در هفته گذشته اعلام کرد که ترامپ درصدد است با فریبکار خواندن پکن و این اتهام که چین مسئول شیوع کرونا در جهان است، افکار عمومی را منحرف کند. این ادعا مشابه حمله‌های قبلی ترامپ و در ادامه آن‌هاست. دو ماه قبل، در ماه مه (اردیبهشت- خرداد)، او ادعا کرد که ناتوانی‌های پکن موجب مرگومیر گسترده در ایالات متحده و همچنین در سراسر جهان شده است.

ادعای دیگر ترامپ این است که تنها او- یعنی ترامپ- شجاعت ایستادگی در برابر چینی‌ها را دارد. به‌گفته ترامپ، چینی‌ها "نامیدانه در تلاش هستند تا جو بایدن خواب‌آلود را در انتخابات ریاست‌جمهوری به‌پیروزی برسانند تا بتوانند همچون چند ده سال گذشته از ایالات متحده آمریکا سوء استفاده کنند، و این ادامه داشت تا اینکه من از راه رسیدم" [!]. البته واقعیت این است که سیاست‌های داخلی ترامپ و نتایج حاصل از این سیاست‌ها باعث می‌شوند که اگر اوضاع به‌همین صورت پیش برود او کاملاً انتخاب‌نشده‌ی باقی بماند. در اواسط ماه گذشته، حدود یک‌چهارم از کارگران آمریکایی خواهان دریافت مزایای بیکاری بودند. ویروس کرونا و قرنطینه عمومی موجب آسیب جدی به اقتصاد را موجب شده و به طولانی‌مدت‌ترین جریان توسعه اقتصادی در تاریخ ایالات متحده پایان داده است. ترامپ همواره سعی داشته است خودش را به‌وجود آورنده این توسعه و رونق بازار بنمایاند.

تا انتخابات آینده ریاست‌جمهوری فقط حدود ۵ ماه باقی مانده است و بازگرداندن وضعیت کنونی اقتصادی در سطح اشتغال و رشد درآمدها در ایالات متحده به وضعیت پیش از شیوع کرونا غیرممکن است. برای شکست ترامپ در انتخابات آینده خطر واقعی تنها افزایش وحشتناک نرخ بیکاری نیست، بلکه خطر از سوی منطقه‌هایی است که در آن‌ها این کمبود اشتغال با شدت بیشتری احساس می‌شود. در بین مناطقی که به‌شدت تحت تأثیر بیکاری قرار گرفته‌اند برخی ایالت‌هایی که رأی‌دهندگان غیرشهری حامی ترامپ را شامل می‌شوند. این ایالت‌ها، در سیستم انتخاباتی فعلی، اهمیتی زیاد در انتخابات ریاست‌جمهوری دارند، زیرا نسبت به جمعیت‌شان بیش از دیگر ایالت‌ها در کنگره صاحب کرسی‌اند. بسیاری از حامیان اصلی ترامپ، مردهای سفیدپوست غیراسپانیایی‌ای

هستند که در این ایالت‌ها زندگی می‌کنند. انتخاب مجدد او مستلزم پیروزی در این ایالت‌ها است، اما در همین جا هم است که وضعیت ترامپ نگران‌کننده می‌شود. آمار وزارت کار نشان می‌دهند که میزان بیکاری در این ایالت‌ها در بالاترین حد است. به‌عنوان مثال، در ایالت‌های پنسیلوانیا و جورجیا میزان بیکاری حدود یک‌چهارم کل نیروی کار است و همچنان رو به افزایش دارد.

با شدت گرفتن بحران اقتصادی، واکنش ترامپ از هراس به عصبانیت تغییر یافته است. او در آغاز بحران ادعا کرده بود که آمریکا از شیوع کرونا در امان بوده و هشدارها نسبت به خطرهای آن را به‌عنوان خبرهایی جعلی ساخته و پراکنده کرده است. او در ابتدا اعلام کرد که سهم پرداختی آمریکا به سازمان جهانی بهداشت (WHO)، این سازمان را عضویت در سازمان بهداشت جهانی به‌طور کامل خارج کرده است. او با استفاده از قوانینی که در زمان جنگ کره وضع شدند، فروش تجهیزات پزشکی مورد استفاده در داخل به خارج از کشور را عملی ضد ملی اعلام کرد.

او در طول این بحران، بدون وقفه به چین حمله کرده است. او دائماً از ویروس کرونا به‌نام "ویروس چینی" یاد می‌کند و این نظریه توطئه که این ویروس در آزمایشگاه سلاح‌های بیولوژیکی در ووهان تهیه شده است را مرتب تکرار می‌کند. او همچنین شیوع ویروس کرونا را با حمله پرل‌هاربر- حمله نظامی معروف ژاپن فاشیست در جنگ جهانی دوم به ایالات متحده- مقایسه می‌کند. در مصاحبه‌ها و در تویتهایش اعلام کرده است که "این حمله بدتر از حمله پرل‌هاربر است". او با اطمینان ابراز می‌کند که ویروس کرونا نیز یک حمله عمدی به ایالات متحده است. ترامپ در تاریخ ۱۲ ماه مه ۲۰۲۰/۲۳ اردیبهشت‌ماه ۹۹، به صندوق کل بازنشستگی دولت فدرال دستور داد که در شرکت‌های چینی سرمایه‌گذاری نکند و خطر "تحریم‌های بعدی" را در مورد برخورد پکن با بیماری همه‌گیر کرونا گوشزد کرد. او در روابط بین‌المللی دائماً از چین با لقب یک هیولای کمونیست یاد می‌کند و امیدوار است که با حمله‌هایش به این دشمن خارجی، بتواند ذهن رأی‌دهندگان را از ناکامی‌های داخلی و فاجعه‌آمیز دولتش منحرف کند. آیا این تاکتیک ساده، کارساز خواهد بود؟ این ترفند، مارگارت تاجر (نخست‌وزیر پیشین انگلستان) را که در ۱۹۸۲/۱۳۶۱ رهبری ضعیف و شکست‌خورده به‌نظر می‌آمد و حتی در درون حزب محافظه‌کار خودش نیز از حمایتی اندک برخوردار بود توانست به‌پیروزی برساند. تاجر بر سر جزایر فالکلند، جزیره‌ای صخره‌ای و بادگیر در میان اقیانوس اطلس جنوبی، علیه آرژانتین اعلام جنگ کرد. پس از پیروزی بریتانیا بر آرژانتین، مردمی ناسیونالیست و سلطه‌طلب، پیروزی تاجر با اکثریت قریب به اتفاق آراء در انتخابات بعدی را موجب شدند.

تمرکز کردن بر تاختن به چین، خطرهایی جدید برای ترامپ به‌همراه دارد. او پیش از این درحالی که خود را همیشه مدافع ایالات متحده در برابر دشمنان نشان می‌داد، هرگز هدفی ثابت بر نمی‌گزید و هرروز دشمنی جدید برای آمریکا می‌تراشید.

ناتو به سوء استفاده از سخاوت ایالات متحده متهم شد. سپس خودروسازان اروپایی و ژاپنی به‌دلیل رقابت ناعادلانه در برابر



با این حال، آنچه که سرآمد ویژگی‌های طبقاتی سیاست‌های دولت در برابر ویروس کووید-۱۹ شمرده می‌شود بسته تحرك اقتصادی دولت است.

دولت در اسفندماه ۹۸، ۱۰۰ میلیارد لیره ترکیه (حدود ۱۴ میلیارد پوند) "بسته حفاظت از ثبات اقتصادی" را اعلام کرد. اما بررسی موشکافانه این بسته آشکار می‌سازد که تدبیرهای در نظر گرفته شده برای حفاظت از زحمتکشان که بار بیماری همه‌گیر را بر دوش دارند، ناچیز بوده است. طرح دولت تنها به‌منظور نجات صاحبان سرمایه بوده است. برای کارگران، کشاورزان، و صاحبان شغل آزاد که دوران سختی را از سر می‌گذرانند، دولت پیشنهاد "وام‌های ارزان و مقرره‌بصره" را داد. ما از اینکه بسته حمایتی ۱۰۰ میلیارد لیره‌ای چگونه و کجاها هزینه و صرف می‌شود بی‌اطلاعیم. از سرنوشت "کمک مالی جمع شده برای بیماری همه‌گیر" از سوی مردم نیز اطلاعی نداریم.

بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که دولت قصد دارد بدین وسیله کسری بودجه‌اش را جبران کند. اکنون چه نتیجه‌ای حاصل شده است؟ باید پاسخ داد که ترکیه در آستانه بحران اقتصادی‌ای شدید قرار دارد و سنگینی این بار هم بر دوش مردم زحمت‌کش خواهد افتاد. نرخ واقعی بیکاری که هم‌اکنون بیش از ۲۰ درصد است بالا خواهد رفت و پیامد آن در ماه‌های آینده مشاهده خواهد شد. به دستور دولت هرگونه مبارزه برای حقوق کارگران به‌حالت تعلیق درآمده است و اقدام به اعتصاب در عمل ناممکن شده است.

در بسیاری از شرکت‌ها، دستمزدها به‌بهانه بیماری همه‌گیر کاهش یافته‌اند. هم‌زمان - همانند دیگر کشورها- موجی جدید برای انحصاری کردن به‌راه افتاده که مردم زحمت‌کش را در تنگنای شدیدی قرار خواهد داد. پس در چنین شرایطی چه باید کرد؟ از دید ما، در چنین شرایطی به‌لحاظ سیاسی مخالفت با لغو محدودیت‌ها صحیح نیست. فقر و بی‌کاری زحمت‌کشان را در محاصره خود گرفته‌اند. آنان بی‌صبرانه خواستار بازگشت به زندگی عادی روزمره‌اند.

با وجود نگرانی‌های ناشی از دریافت‌ها و آموخته‌های علمی، مخالفت با لغو محدودیت‌ها می‌تواند به‌منزله موضع طبقه متوسط تفسیر شود.

به یاد داشته باشید که سرمایه‌داری نه قصد دارد و نه توان آن را دارد که از سلامت مردم محافظت کند. ما باید به ابزارهای سنتی مبارزه طبقاتی روی آوریم و در همان حال در به‌کارگیری روش‌هایی جدید کوتاهی نوزیم. پیکار طبقاتی نه در فضای مجازی، بلکه در خیابان‌ها و محیط‌های کار صورت می‌گیرد. در این دوران ویژه و خانمان‌برانداز، ما دیگر نمی‌توانیم مبارزه طبقاتی را به‌عقب بیندازیم. کمونیست‌های ترکیه نیز مانند کمونیست‌های سایر کشورهای جهان، در این زمینه توصیه‌هایی کرده‌اند. کارزارهایی گروهی راه انداخته‌اند، حرکت‌هایی مشترک سازمان‌دهی کرده‌اند، و به‌منظور حفاظت از امر سلامت تمامی زحمت‌کشان در بسط و گسترش شیوه‌هایی مبتکرانه کوشیده‌اند.

نظام سرمایه‌داری در برابر هجوم چنین بیماری‌های همه‌گیری توان محافظت از سلامتی انسان‌ها را ندارد. این وظیفه ما است که برای رهایی انسانیت، مردم را از بربریت سرمایه‌داری آگاه سازیم. با این وجود، رابطه‌ای دیالکتیکی میان مبارزه کلی علیه حاکمیت سرمایه‌داری و مبارزه روزانه کارگران برای نان و آزادی وجود دارد. یکی بدون دیگری نمی‌تواند جریان داشته باشد.

با دانستن این نکته، کمونیست‌های ترکیه با حضورشان بین "شبه‌های پیکارچو"ی مردمی برای دفاع از حقوق زحمت‌کشان در برابر بیکاری و تهیدستی از راه‌های گوناگون مانند برپایی جنبش "ما بر دوش رئیس‌ان نشسته‌ایم" تلاش می‌ورزند.

چنین حضوری در عرصه‌های گوناگون مبارزه در محیط‌های کار توانسته است تأثیرش را به‌جا بگذارد و در همان حال هم توانسته است چشم‌انداز امکان به‌وجود آمدن ترکیه‌ای و جهانی دیگر را از راه پیش‌برد مبارزه سیاسی جا بیندازد. در نبود جنبش سندیکایی که دست‌هایش از سوی دولت بسته شده‌اند، شبکه PE ایستادگی و مقاومت در برابر کارفرمایان، به‌صورت عملی، قانونی و سیاسی، با به‌کارگیری شیوه‌هایی جدید و خلاقانه مبارزه را به‌پیش می‌برد.

ترکیه: جنگ علیه مردم یا ویروس کرونا

کمال اوکوپان، دبیرکل حزب کمونیست ترکیه، می‌گوید که اردوغان از آغاز بیماری همه‌گیر کرونا، سیاست‌هایی را اجرا کرده است که در راستای خواست‌های سرمایه‌بده‌اند و نه سلامت مردمان. دولت ترکیه مرحله‌ای جدید را در واکنش‌اش به همه‌گیر شدن ویروس کرونا اعلام کرده است، و آن مرحله "وضعیت عادی جدید" است.

این مرحله در هماهنگی با کشورهای اروپا انجام می‌گیرد. دولت ادعا می‌کند که این بیماری همه‌گیر را بسیار خوب مدیریت کرده است و برای توجیه این ادعا به نرخ تا اندازه‌ای پایین جان‌باختگان در ترکیه اشاره می‌کند. لیکن بسیاری از مردم چنین ادعایی را زود هنگام می‌دانند و بر این باورند که هنوز تأثیر همه‌گیری این بیماری در ماه‌های گذشته رنگ نیاخته است.

با اینکه شمار جان‌باختگان این بیماری اندک است، دولت نمی‌تواند بر پایه چنین واقعیتی برای خویش کسب اعتبار کند. دلیلش هم این است که در قیاس با همه کشورهای اروپایی، جمعیت ترکیه بسیار جوان‌تر است.

میانگین سنی جمعیت ترکیه در مقایسه با کشورهای دیگر که ساختار جمعیتی‌شان در برابر ویروس کرونا شکننده‌تر می‌تواند باشد، کمتر از ۳۰ سال است. افزون بر این، افراد سالخورده در ترکیه نسبت به کشورهای اروپایی غربی کمتر در معرض خطر ابتلا به ویروس کووید-۱۹ قرار دارند. اغلب آنان با خانواده‌های‌شان و نه در خانه‌های سالمندان - برخلاف کشورهای دیگر که شمار بزرگی از جان‌باختگان بر اثر این ویروس در سکونت‌گاه‌های سالمندان رخ داده است - زندگی می‌کنند. اکنون که ما در آستانه گذر به "وضعیت عادی جدید" هستیم، بستری شدن و سکونت در واحدهای مراقبت ویژه کاهش یافته است. بسیاری از دانشمندان نسبت به این نظر که می‌گوید گسترش واگیری این ویروس رو به کاهش است تردید دارند. با گرم شدن هوا مردم زمان کمتری را در فضاهای بسته سپری خواهند کرد و این خود مزیتی است. باید منتظر بمانیم و ببینیم چه پیش خواهد آمد.

از همان ابتدای شیوع این ویروس ما کمونیست‌ها در ابراز نظرهای‌مان مطرح کردیم که سرمایه‌داری به‌منظور مهار چنین بیماری همه‌گیری هیچ ظرفیتی در خود ندارد. در روبرویی با همه‌گیری ویروس و بر سطح جهان به همکاری بین‌المللی نیاز است، اما واقعیت حاکی از آن است که در جای ضرورت چنین نیازی، رقابت با شدتی بیشتر در میان کشورهای امپریالیستی جایگزین شده است. کشورهای امپریالیستی، با سرکردگی ایالات متحده، به‌جای همبستگی و همیاری به‌منظور مهار ویروس کووید-۱۹، شیوه ناسازگاری و کشمکش را برگزیده‌اند. مهم‌تر از همه اینکه در همه کشورهای سرمایه‌داری سیاست‌هایی که به‌منظور مهار این بیماری همه‌گیر در نظر گرفته شده‌اند همسو با نیازهای طبقه سرمایه‌دار تنظیم شده‌اند.

همه‌گیری جهانی این ویروس با دو یا سه هفته انزواجویی و جداسازی اجباری می‌توانست در سراسر دنیا مهار شود. ولی فعالیت بنگاه‌های تولیدی و فراوری حتی آن بخشی هم که غیراساسی‌اند همچنان ادامه یافت.

در ترکیه، آن بنگاه‌های تولیدی‌ای که "اساسی" به‌شمار می‌روند شرکت‌های صادر کننده کالا، معدن‌کاری، ساخت‌وساز، و جز این‌ها، را شامل شده‌اند و مجوز ادامه فعالیت تولیدی دریافت کرده‌اند. در شرایط توقف تولید برای مدتی کوتاه صاحبان سرمایه، مانند هرجای دیگر در جهان، در راستای تأمین منابع مالی موردنیاز، آمادگی و مهیاسازی یا حفاظت از حقوق و رفاه نیروی کار و زحمتکشان گامی برنداشته‌اند.

دولت ترکیه به‌رهبری رجب طیب اردوغان، که همیشه "طرفدار بازار آزاد" بوده است، از همان روز نخست زمامداری‌اش سیاست‌هایی را در پیش گرفته است که با خواست‌های سرمایه‌داران متناسب بوده‌اند و نه با امر سلامت توده‌های مردم. فروشگاه‌های بزرگ و مکان‌های خرید پیش از پارک‌ها و گردشگاه‌های شهری بازگشایی شدند. در صورتی که این کانون‌های خرید اهمیتی حیاتی نداشته‌اند. مردم همان موقع تعطیل بودن فروشگاه‌های بزرگ هم نیازهای روزانه‌شان را از فروشگاه‌های محلی تهیه می‌کردند. اما صاحبان فروشگاه‌های پوشاک و لوازم خانگی تاب نیاورده و کم مانده بود که برای سوداگری در سرای دولت را از پاشنه درآورند.



آیا چین میلیون‌ها اویغور را در اردوگاه‌های کار اجباری نگه داشته است؟

این گزارش در رابطه با آنچه در منطقه شین جیانگ چین در شمال غرب این کشور می‌گذرد توسط کنی کوپل خبرنگار کمونیست اسکانلندی که در دو دهه اخیر در چین زندگی و کار می‌کند برای انتشار در نشریات مرکزی حزب کمونیست بریتانیا تهیه شده است و در پایگاه اینترنتی این حزب منتشر شده است

در تعداد زیادی از این چنین گزارش‌هایی، به تصویرهای ماهواره‌ای اشاره می‌شود که آمریکا می‌گوید مجموعه‌ای از اردوگاه‌ها را نشان می‌دهند که چین دارد در شین جیانگ می‌سازد. این عکس‌ها، همراه با "شواهدی از ساختمان‌های پرجمعیت" و "بودجه‌های دولتی بازداشتگاه‌ها" (در چین) پایه و اساس ادعایی بودند که آدریان زنز، محقق انسان‌شناس آلمانی (که ظاهراً روی این اردوگاه‌ها مطالعاتی کرده است)، در ماه مارس ۲۰۱۹ مطرح کرد، به این صورت که احتمالاً تا "۵ (میلیون نفر)" در این اردوگاه‌ها در بازداشت‌اند. او در نشستی که توسط هیئت آمریکا در سازمان ملل در ژنو تدارک دیده و برگزار شد (لایه برای اینکه باز آن را به سازمان ملل مربوط کنند!) آن ادعا را مطرح کرد. البته در همان جلسه هم خود آدریان تصدیق کرد که آن رقم ۵ (میلیون) "حدس و گمان" است.

زنز را کارشناس مسائل چین معرفی می‌کنند. او یک مسیحی و تحصیل کرده رشته انسان‌شناسی است که در دانشکده اروپایی فرهنگ و الاهیات در کورنوال-موشینگن (در آلمان) تدریس می‌کند. دیگر کارهای قبلی او به طور عمده شامل ادعاهایی در مورد این بوده است که چین دارد فرهنگ بتی را سرکوب می‌کند و از میان می‌برد. دانشکده مذکور مؤسسه‌ای مسیحی (وابسته به کلیسای انجیلی بنیادگرا) است که قبلاً اسمش "آکادمی تبلیغ جهانی" بود. سازمان "کنگره جهانی اویغور" که در آلمان مستقر است (قبلاً در آمریکا بود)، سازمانی جدایی‌خواه است که معتقد است خودمختار کردن منطقه شین جیانگ چین (منطقه مسکونی اویغورها) در واقع اشغال غیرقانونی سرزمین "ترکستان شرقی" توسط چین است. این سازمان تبلیغ و ترویج کننده نظرات زنز است. بخشی از بودجه این سازمان را نیز سازمان "خبریه ملی برای دموکراسی" تأمین می‌کند که وابسته به وزارت امور خارجی آمریکا است.

عکس‌های ماهواره‌ای که بیشتر به آنها اشاره شد به‌خودی خود چیز زیادی نشان نمی‌دهند. اگر این عکس‌ها دقیق باشند، در نهایت آنچه نشان می‌دهند این است که بازداشتگاه‌هایی در شین جیانگ وجود دارد. دولت چین از میشل باچله، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، دعوت کرده است که از شین جیانگ دیدن کند، و اعلام کرده است که خانم باچله می‌تواند از هر بازداشتگاهی که بخواهد دیدن کند. خانم باچله این دعوت را پذیرفت و از چین دیدن کرد، ولی حاصل این دیدار هنوز اعلام و منتشر نشده است.

چین در این مورد چه می‌گوید؟

چین ادعاهای مطرح شده در این باره را که مسلمانان اویغور در شین جیانگ در بازداشت گروهی‌اند رد می‌کند و می‌گوید اطلاعات و ارقامی که وزارت امور خارجی آمریکا و کنگره جهانی اویغور منتشر و تبلیغ می‌کنند، بی‌پایه است. بر اساس آنچه گفته شد، ادعاهای مطرح شده اگر کاملاً ساختگی و دروغ نباشند، تا حد زیادی مبتنی بر حدس و گمان‌اند.

چین وجود اردوگاه‌های بازآموزی را رد نمی‌کند و اعلام کرده است که افراطی‌های اسلام‌گرا را به این اردوگاه‌ها می‌فرستد، اگرچه نه در مقیاس و تعدادی که منتقدان این دولت ادعا می‌کنند. چین از سال ۲۰۱۴ توجه بیشتری به مقابله با جنبش‌های اسلام‌گرای افراطی نشان داده است. در شین جیانگ، گروه جهادی موسوم به "جنبش اسلامی ترکستان شرقی" مدتهاست که خواهان ایجاد دولت اسلامی مستقل در شین جیانگ با عنوان "ترکستان شرقی" شده و برای تحقق

این خواستش به شیوه‌های تروریستی ادامه در صفحه ۱۰

در یکی دو سال گذشته، این ادعا که چین شمار زیادی از شهروندان مسلمان منطقه شین جیانگ چین (در شمال غربی کشور) را در اردوگاه‌های اسیران زندانی کرده است، مورد توجه گسترده‌ی خیلی از رسانه‌ها بوده است. برخی از گزارش‌ها سازمان ملل متحد را منبع اطلاعات خودشان ذکر می‌کنند و مدعی می‌شوند که تا حدود یک میلیون نفر در این اردوگاه‌ها زندانی‌اند. برخی از مقام‌های آمریکایی نیز همین ادعا را تکرار کرده‌اند، و حتی ژنرال شرابور، رئیس بخش آسیایی وزارت دفاع آمریکا، اعلام کرده است که تعداد کل زندانیان در این اردوگاه‌ها "نزدیک به سه میلیون نفر" است.

در بعضی از کشورها هم بخشی از نیروها، از جمله نیروهایی از طیف "چپ" همین ادعاها را برای تبلیغ و تحریک علیه چین مطرح می‌کنند. برخی از این افراد (مثل عده‌ای که در جریان صحبت‌های سخنران چینی در مراسم یادبود مارکس در لندن دست به اعتراض زدند و علیه چین شعار دادند) جزو گروه‌هایی‌اند که همیشه به کشورهای سوسیالیستی حمله کرده‌اند. ولی بعضی دیگر هم جزو کنشگران ضدتبعیض‌نژادی و ضداسلام‌هراسی‌اند که سابقه خوبی هم در همبستگی با چپ به طور کلی دارند.

فعالان، اذیت و آزاد ادعایی مسلمان در شین جیانگ را، که گاهی آن را به عنوان تخریب عمدی فرهنگ اویغورها نشان می‌دهند، مشابه همان اسلام‌هراسی رایج در غرب، و از نوع اذیت و آزار فرزندمسلمانان می‌دانند که در برخی از دیگر کشورهای آسیایی در جریان است (برای مثال در هند یا برمه که در آنها راست‌گرایانی مثل نارندرا مودی و انگ سان سو چی در قدرت‌اند).

مبنای این ادعاها چیست؟

اول از همه اینکه چنین ادعایی هرگز توسط سازمان ملل متحد مطرح نشده است. بررسی مفصل‌تر این موضوع را می‌توان در نوشته آجیت سینگ در گلوبال ریسرچ (۳۰ اوت ۲۰۱۸) خواند. طرح این ادعا از آنجا آغاز شد که شخصی در یک کمیته مستقل از کمیته‌های سازمان ملل، به نام کمیته "از میان بردن تبعیض نژادی" (که اتفاقاً آن شخص تنها آمریکایی در آن کمیته است)، گزارشی را در روز ۱۰ اوت ۲۰۱۸ منتشر کرد. خانم گی مک‌دوگال، تنها آمریکایی عضو کمیته، در گزارشش اظهار داشت که او "به‌شدت نگران... گزارش‌های معتبر" درباره بازداشت جمعی مسلمانان اویغور است. تمام "ادعاهای کارشناسان مستقل" بر مبنای همین "گزارش" بوده است. در جلسه کمیته مذکور، خانم مک‌دوگال منبع گزارشش را مشخص و ذکر نکرد. ولی خبرگزاری‌هایی که در این باره خبرها و گزارش‌هایی منتشر کرده‌اند، به گزارش‌های مشابهی از "شبکه چینی مدافعان حقوق بشر" اشاره کرده‌اند که سازمانی است مستقر در شهر واشنگتن (پایتخت آمریکا) و خط مشی همیشگی‌اش حمله به دولت چین است. بیشتر از ۹۹ درصد از بودجه مالی این سازمان توسط کمک‌های مالی دولتی تأمین می‌شود. البته این سازمان مشخص و روشن نمی‌کند که کدام دولت یا دولت‌هایی این بودجه را تأمین می‌کنند. ولی شواهد حاکی از آن است که منظور دولت آمریکاست (همان گزارش آجیت سینگ را ببینید). حتی اگر دولت‌های دیگری باشند که به این سازمان کمک مالی می‌کنند، باز هم این امر حاکی از آن است که بی‌طرف بودن این سازمان ادعایی غیرواقعی است. گزارش خود شبکه چینی مدافعان حقوق بشر نیز به نظر می‌آید که بر اساس اطلاعاتی تدوین شده که به طور عمده از منابع آمریکایی یا وابسته به آمریکا به دست آمده است. منبعی که پیش از همه در گزارش‌های این سازمان به آن اشاره شده است، "راديو آزاد آسیا" است که یک رسانه خبری ضدکمونیستی متعلق به دولت آمریکاست. ادعاهای مک‌دوگال هم بر مبنای هیچ تحقیق مستقل و مشخصی نیست، بلکه فقط متکی به ادعا و اتهام‌های منابع سیاسی هم‌منظر خودش است.

ادامه آبا چین میلیون‌ها اویغور ...

متوسل شده است. بیشتر دولت‌های جهان، از جمله دولت‌های آمریکا و بریتانیا، این جنبش را سازمانی تروریستی دانسته‌اند. این سازمان گاهی با نام حزب اسلامی ترکستان یا حزب اسلامی ترکستان شرقی خودش را معرفی و با این نام‌ها فعالیت می‌کند.

چین می‌گوید که این جنبش در سال‌های اخیر به القاعده و داعش نزدیک‌تر شده است. ترکیه رسماً از این سازمان حمایت نمی‌کند ولی چین و سوریه "سازمان همبستگی و آموزش ترکستان شرقی" را که در استانبول مستقر است متهم می‌کنند که شرایط ورود جهادگران این جنبش اسلامی به سوریه و جنگیدن برای گروه‌های جهادی علیه دولت سوریه را فراهم می‌کند. البته سوریه مستقیماً دولت ترکیه را به یاری‌رسانی به این روند متهم کرده است. در سال ۲۰۱۷، مقام‌های دولتی سوریه تعداد رزمندگان جهادی اویغور در تشکیلات جهادی در داخل سوریه را ۵ هزار نفر برآورد کردند.

در خود چین، حمله‌های اسلام‌گرایان از سال ۲۰۱۴ رو به افزایش و شدت گذاشته است. دولت چین معتقد است که این وضع تا حدی به خاطر بازگشت رزمندگان جهادی از منطقه‌های جنگی مثل سوریه و نیز به خاطر رشد داعش در بخش بزرگی از آسیای مرکزی، شامل افغانستان و پاکستان، است. داعش نخستین بار در نوامبر ۲۰۱۵ یک گروهان چینی به نام فان جینگ‌هوی را در ملاً عام کردن زد. در دسامبر ۲۰۱۵، داعش شروع به پخش اعلامیه‌هایی به زبان مانداری (زبان عمده در چین) کرد که در آنها مسلمان چینی را به "بیدار شدن و برداشتن اسلحه" تشویق و ترغیب می‌کرد.

فعالیت داعش در چین در ادامه حمله‌های تروریستی اسلام‌گرایان تندرو مرتبط با جنبش اسلامی ترکستان شرقی است. مثل جاهای دیگر، اینجا نیز قربانیان حمله‌ها به همان اندازه که غیر اویغورها هستند، اویغورهایی هم هستند که با نخله‌های گوناگون و معین مورد نظر جنبش اسلامی به اندازه کافی همخوان نیستند. یکی از قربانیان شناخته شده در ژوئیه سال ۲۰۱۴، امام کهن‌ترین مسجد چین بود. این شخص، به نام جومه تاپیر، طرفدار داشتن مناسبات خوب و دوستانه میان گروه‌های قومی گوناگون شین‌جیانگ بود. مسلمانان افراطی او را در شهر کاشغر با ضربه‌های چاقو کشتند. سازمان‌های به اصطلاح مسالمت‌آمیز و "بشردوست" مثل سازمان همبستگی و آموزش ترکستان شرقی از این قتل ابراز خوشنودی کردند.

تلاش دولت چین برای مهار کردن گسترش ایدئولوژی‌های امثال القاعده در شین‌جیانگ شامل مقابله‌های "ضربتی" به منظور جلوگیری از عملیات تروریستی نیز بوده و در این راه از شیوه‌های گوناگونی نیز استفاده کرده است. از جمله افزایش تعقیب و مراقبت، جمع‌آوری کامپیوتری اطلاعات زیستی (اثر انگشت، تشخیص چهره، مردمک چشم و...)، و موقعیت‌یابی و ردیابی خودروها از طریق ماهواره. شهرت ذاکر، فرماندار شین‌جیانگ (معادل استاندار برای استان‌ها؛ چون شین‌جیانگ مثل تبت منطقه خودمختار است نه استان)، که اتفاقاً خودش اویغور است، می‌گوید که برای بازآموزی کسانی که تحت تأثیر افراط‌گرایان اسلامی قرار گرفته بودند، "مدارس حرفه‌ای" تأسیس شد و این شیوه خیلی هم اثربخش بوده است.

از آنچه چین می‌گوید چه برداشتی می‌شود کرد؟

توضیح چین مبنی بر اینکه ظهور شکل‌هایی از ایدئولوژی اسلام‌گرای افراطی مشکل بزرگی برای شین‌جیانگ شده بر پایه شواهد محکمی مثل وجود سازمان‌هایی است که برنامه آنها روشن و در اختیار همه بوده است، و به علاوه، مسئولیت حمله‌های تروریستی معینی را نیز به عهده گرفته‌اند. شواهد روشنی نیز از رفتن جدایی‌خواهان اویغور به منطقه جنگی سوریه در دست است، و فقط هم چین نیست که با مسئله برگشتن رزمندگان جهادی "تندرو" و جنگ‌دیده به وطن به قصد جنگ و جهاد روبروست. اگرچه شیوع ایدئولوژی‌هایی از نوع القاعده نشان از حضور مشکلات اجتماعی گسترده‌تری دارد، اما آشکار است که مسئله فقط به شین‌جیانگ محدود نیست. گسترش این جریان در دنیای مسلمان‌نشین روندی است که پس از تجاوز آمریکا به عراق شکل گرفت. دلیلی ندارد که استدلال رسمی چین در این زمینه بی‌مورد و سؤال‌برانگیز باشد.

البته این طور هم نیست که اعضای حزب کمونیست حتماً همه جنبه‌های سیاست چین در منطقه شین‌جیانگ را تأیید می‌کنند. شواهد زیادی نیز در دست است حاکی از آن که خیلی‌ها حمله‌های "ضربتی" را کارزارهایی هدفمند

و غیرمنصفانه علیه جماعت اویغور در شین‌جیانگ و حتی تبعیض‌نژادی دانسته‌اند. برخی از اینها حتی ادعاهایی مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه دولت شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، کارزار گسترده‌ای را در سرتاسر چین برای ترویج بی‌دینی به راه انداخته و به‌ویژه مراسم مذهبی‌ای را که نسبت به "سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی" خصومت‌آمیز می‌بیند، تعطیل کرده، و برخی از کلیساهایی را هم که بدون اجازه فعالیت می‌کرده‌اند بسته است. اگرچه در این مورد نیز آنهایی که چنین ادعاهایی می‌کنند و می‌گویند که این اقدامی در مقیاس بزرگ و گسترده است، افرادی بی‌طرف نیستند.

اگرچه برای ادعاهای غربی‌ها در این مورد که تعداد زیادی از مسجدهای شین‌جیانگ را بسته‌اند شاهد و مدرکی وجود ندارد، اما این احتمال وجود دارد که برخی از مسجدهایی که مسئولان دولتی امام آنها را "از لحاظ ایدئولوژیکی مسئله‌دار" می‌دانسته‌اند، بسته شده باشند. امروزه مدرسه‌های حرفه‌یی برای بازآموزی افرادی که داوطلب بازآموزی باشند وجود دارد، ولی بعید است که دولت چین واقعاً بخواهد صبر کند که جهادی‌های سابقه‌داعش و النصره خودشان داوطلبانه برای بازآموزی به این مدارس مراجعه کنند! این ادعای غربی‌ها نیز که کسانی که در این اردوگاه‌ها نگه داشته می‌شوند، بدون طی روند قضایی به آنجا برده شده‌اند، بر پایه منابع مشکوکی است که پیش از این به آنها اشاره شد.

تصویر بزرگ‌تر

شین‌جیانگ از قرن هجدهم میلادی بخشی از کل خود چین بوده است، ولی بخش‌هایی از آن در زمان‌های گوناگون، که به زمان "هان" ها در قرن دوم پیش از میلاد برمی‌گردد، به امپراتوری چین اضافه شده است. شواهدی در دست است که آمیزه‌ای از چینی‌های "هان" (بزرگ‌ترین قوم ساکن چین امروزی)، اویغورها، قزاق‌ها، مغول‌ها، و دیگر اقوام از میانه قرن هفتم میلادی در شین‌جیانگ - منطقه‌ای در آسیای مرکزی هم‌مرز با قزاقستان، روسیه، و مغولستان - ساکن بوده‌اند. این ادعا که چینی‌های قوم هان جزو تازه‌واردان به این منطقه‌اند، ادعایی بی‌پایه و فریبکارانه است.

ادعاهایی که در مورد سرکوب فرهنگ اویغورها در شین‌جیانگ مطرح می‌شود نیز مبتنی و متکی بر هیچ گواه و مدرکی نیست. استقلال منطقه خودمختار شین‌جیانگ بیشتر از استقلال استان‌های چین است و آموزش در همه مدرسه‌های ابتدایی و متوسطه و دانشگاه‌ها در این منطقه به زبان اویغور فراهم است. از آنجا که بخش بزرگی از جمعیت این منطقه را "هان" ها تشکیل می‌دهند، مدرسه‌های چینی-زبان نیز در کنار مدرسه‌های اویغور وجود دارد. گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهد برخی از خانواده‌های اویغور فرزندان‌شان را به مدرسه‌های چینی‌های "هان" می‌فرستند چون معتقدند که تحصیل در این مدرسه‌ها باعث می‌شود که فرزندان‌شان زبان ملی چین را بهتر بیاموزند و روان‌تر بتوانند صحبت کنند و بخوانند و بنویسند. از طرف دیگر، هستند کسانی که تحصیل در این مدرسه‌ها را تهدیدی برای بقای فرهنگ اویغورها می‌دانند، اگرچه دیده شد که مثلاً آموزش گسترده به زبان‌های انگلیسی یا روسی در کشورهایی مثل هند و اتحاد شوروی پیشین به از میان رفتن زبان‌های بومی منجر نشد. گذشته از این، تصمیم‌گیری در این مورد، به عهده خود خانواده‌هاست.

نکته قابل توجه دیگر این است که دو-سوم عناصر (فلزات) حاکی کمیاب جهان در منطقه شین‌جیانگ است. از این عناصر در تولید آهن‌رباهای بسیار قوی، کاتالیزورها، آلیاژها، شیشه‌ها، و قطعات الکترونیکی استفاده می‌شود. این عناصر به طور پراکنده و در مقادیر نسبتاً کم در زمین یافت می‌شوند و خیلی از صنایع، به‌ویژه در فناوری‌های نوین و برتر، برای تولید کالاهای خود به این عناصر نیاز دارند. به همین دلیل، آمریکا (صنایع آمریکایی) وابستگی خیلی زیادی به واردات این عناصر از چین دارند. چین نیز در مقابل، و در واکنش به بالا گرفتن جنگ تجاری آمریکا با چین، صحبت از کاهش تولید و صادرات این عناصر کرده است. آمریکا حضور نظامی گسترده‌ای در آسیای مرکزی دارد و شین‌جیانگ را به چشم منطقه‌ای غنی از منابع طبیعی و کانی می‌بیند که شرکت‌های بزرگ آمریکایی از آن محروم‌اند. به این ترتیب، دولت آمریکا از تجزیه چین خوشحال خواهد شد. چنین اتفاقی می‌تواند نفوذ و قدرت جهانی چین را کاهش دهد، همان‌طور که فروری‌زی اتحاد شوروی قدرت و نفوذ روسیه تتها را کاهش داد. این طوری روشن می‌شود که چرا برای آمریکا می‌ارزد که از سازمان‌هایی مثل مدافعان چینی حقوق بشر و کنگره جهانی اویغور حمایت مالی کند. احتمالاً اتفاقی نیست که هیاهو و جنجال بر سر شین‌جیانگ هم‌زمان است با تیره‌تر شدن روابط میان واشنگتن و پکن.

ادامه الحاق اراضی فلسطینی به اسرائیل ...

به پیش برده شود. می‌توانید آن را سیاست الحاق و اشغال مخفیانه بنامید! تنها نیرویی که موضع‌گیری روشن، اصولی، و واضح در مورد سیاست الحاق اراضی دارد حزب کمونیست اسرائیل و "لیست مشترک" (با اکثریت فلسطینی) هستند. اوفر کاسیف تنها فرد یهودی در لیست مشترک است. البته، در چشم‌اندازی گسترده‌تر برخی عناصر مترقی دیگر نیز وجود دارند که فعالان طرفدار صلح و چپ‌اند ولی بر روند تصمیم‌گیری‌ها در حال حاضر تأثیری چندانی ندارند.

سؤال: مصلحت، موضع‌گیری، و سیاست دولت ترامپ در قبال این امر چگونه است؟ آمریکا به دنبال چیست؟ آیا میان رویکرد خط ترامپ و سیاست کلی ایالات متحده، در صورت رأی نیاوردن ترامپ در انتخابات نوامبر آینده، تفاوتی به وجود خواهد آمد؟

عقل‌طقز: من معتقدم ایالات متحده به‌طور کلی و ترامپ به‌طور خاص، به دو دلیل عمده پشتیبان و در واقع آغازگر این بحران بوده‌اند. نخست اینکه، ترامپ با وضعیت پرتنش پایگاه سیاسی‌اش نسبت به موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر آینده نگران است. بنابراین، او به دنبال پشتیبانی گسترده لابی‌گران طرفدار اسرائیل و نومحافظه‌کاران واشنگتن است. دوم اینکه، اسرائیل تنها کشور منطقه خاورمیانه است که هم دولت‌ش و هم بخش بزرگی از جامعه که زیر نفوذ دولت است، حافظ منافع آمریکا هستند و همچنین تنها کشوری است که آمریکا با آن اتحاد واقعی دارد. این بدان معنا نیست که من معتقدم در رهبری این کشور با تغییر رئیس‌جمهور یا دولت [از حزب] دموکرات تغییری چشمگیر در این زمینه ایجاد نخواهد شد بلکه معتقدم در سیاست کلی تمکین از اسرائیل و سکوت درباره جنایت‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که در آن صورت می‌گیرد تغییری رخ نخواهد داد.

سؤال: فلسطینی‌ها از کدام نیروی داخلی یا بین‌المللی انتظار پشتیبانی دارند؟

عقل‌طقز: وضعیت خاورمیانه و به‌ویژه فلسطین بسیار پیچیده است و کاملاً آشکار است که فلسطینی‌ها نمی‌توانند تنها با نیروی اراده خویش خواست‌ها و آرزوهای‌شان را تحقق بخشند. ارتباط متقابل بین تجاؤزگری قدرتمندانه حکومت اسرائیل و حمایت نکردن واقعی کشورهای عربی و جامعه بین‌المللی از مردم در حصر قرار گرفتن فلسطین به این معنی است که اسرائیل با بی‌اعتنایی به قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد فلسطین و نقض آشکار آن‌ها، کاملاً سرخود و بی‌قیدوبند عمل می‌کند. بنابراین، من اعتقاد دارم که تنها نیروهای چپ، دموکرات، صلح‌طلب، اتحادیه‌های کارگری و همه کسانی که به حقوق بشر و به حق داشتن آزادی، استقلال، و تعیین سرنوشت ملت‌ها احترام می‌گذارند، نکیه‌گاهی برای مردم فلسطین‌اند.

سؤال: به نظر شما مردمان عادی، یعنی کارگر، فعال کارگری، شهروند و مصرف‌کننده عادی برای حمایت از مردم فلسطین در شرایط حاضر چه کاری می‌توانند بکنند؟

عقل‌طقز: همبستگی با مردم فلسطین در این لحظه‌های تهدیدآمیز و دشوار بسیار مهم است. ما معتقدیم که مردم و حزب‌ها و سازمان‌هایی که نماینده مردم‌اند، به‌ویژه در جنبش اتحادیه‌های کارگری، جنبش صلح، مدافعان حقوق بشر، و مدافعان حق خلق‌ها برای تعیین سرنوشت خویش، در وادار کردن دولت‌های جهان به شناسایی رسمی کشور فلسطین با مرزهای ثبت شده در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۶۷ (۱۴ خردادماه ۱۳۴۶) و پایتختی اورشلیم شرقی و حل مسئله حق بازگشت پناهندگان فلسطینی مطابق قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل می‌توانند نقشی بسزا داشته باشند. اطلاع‌رسانی درباره فجایع نیروهای اشغالگر در اراضی اشغالی باید به‌طور مداوم انجام شود. با وارد آوردن فشار بر اسرائیل، این کشور را به پایبندی به قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل باید وادار کرد. آگاهی توده مردم از وضعیت فلسطین و مسائل یاد شده باید تا حد امکان افزایش یابد. با چنین تلاش‌هایی، واقعیت فلسطینی‌ها را باید آشکار کرد و با روایت‌هایی دروغین که اغلب مطرح می‌شوند مقابله باید کرد. باید مردم را تشویق کرد تا از فعالیت‌های جنبش تحریم اسرائیل BDS، به‌خصوص در رابطه با محصولات تولید شده در شهرک‌های غیرقانونی، حمایت کنند. همبستگی با مردم فلسطین همراه با محکوم کردن دائمی اشغالگران و عملیات غیرقانونی اسرائیل به پایان بخشیدن به این وضعیت که یکی از مهم‌ترین مسائل روزگار ماست و صلح جهانی را به‌طور دائم تهدید می‌کند کمک خواهد کرد. بدون حل مسئله فلسطین و اختلاف‌های موجود در این مسئله، نمی‌توان به صلح یا ثبات در منطقه یا حتی در جهان امید داشت. پایان دادن به اشغالگری خشن، ظالمانه، و غیرقانونی فلسطین یک ضرورت است!

ادامه دونالد ترامپ برای ...

همتایان آمریکایی‌شان هدف تازش او قرار گرفتند. در ادامه، نوبت قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) رسید، قراردادی که به مکزیک و کانادا اجازه می‌داد تا با هزینه آمریکا بتوانند رونق بگیرند. این لیست همچنان ادامه دارد. امروز اما او تنها یک دشمن برای خود برگزیده، آن هم چین است.

هدف ترامپ به‌وجود آوردن تصویری کلی از وجود خطری رؤیت‌نشده در انظار مردم ایالات متحده بود که در نهان کمین کرده است. این خطر رؤیت‌نشده به او اجازه می‌داد تا مثل همیشه خودش را مشغول تلاش برای ایالات متحده بنمایاند، بدون اینکه پاسخ دهد که دقیقاً برای چه چیزی تلاش می‌کرده و می‌کند. پیش از این، داشتن تعداد زیادی مترسک تعویض‌شدنی در اطراف خودش و تعویض آنان به‌او فرصت این را می‌داد تا بدون اثبات چیزی ادعای موفقیت کند. اکنون که چین را به‌عنوان دشمن شماره یک خود اعلام کرده است، چندان آسان نخواهد بود که بدون ارائه سند و مدرک ادعای موفقیت کند.

مطبوعات بین‌المللی و رسانه‌های اجتماعی قیاس و تأیید آمار ارائه شده از سوی ایالات متحده و آمار ارائه شده از سوی چین را آسان کرده‌اند. برای حامیان ترامپ پاسخ دادن به این سؤال دشوار است که چرا با اینکه جمعیت چین بیش از چهار برابر ایالات متحده است، تعداد مرگ‌ومیر ناشی از ویروس کرونا در چین بسیار کمتر از ایالات متحده است. البته ترامپ می‌گوید که چینی‌ها در مورد آمار و ارقام دروغ می‌گویند. برای این حامیان ترامپ درک این مطلب که تجهیزات پزشکی، امکان آزمایش مبتلایان به ویروس، و وسایل محافظت شخصی در برابر ویروس در آمریکا کمبود وجود دارد نیز دشوار است. درحالی‌که چین صادرکننده میلیاردها دلار از این تجهیزات به سراسر جهان بوده است. وصف موردعلاقه ترامپ درباره کشورش "آمریکا باید در اولویت باشد" است! متأسفانه، هم‌اکنون ایالات متحده صاحب مقام نخست شده است، هم در آمار مرگ‌ومیر و هم در تعداد افراد مبتلا به کرونا.

به‌نظر می‌رسد که چین در مقایسه با ایالات متحده در آستانه بهبودی اقتصادی‌ای توانمند باشد. این امر حتی هواداران ترامپ را با توجه به آنچه رئیس‌جمهورشان وعده داده بود، بیشتر متحیر می‌کند. نگران‌کننده‌تر این است که هیچ نشانه‌ای از عقب‌نشینی چین در مقابله با ترامپ به‌چشم نمی‌خورد. یکن در برابر قلدری ترامپ ایستاده است و هیچ پاسخی به انتقادات و دروغ‌های آشکار وی نمی‌دهد. ترامپ بیش از این نمی‌تواند این امر را از هوادارانش پنهان کند که در مقابله با چین نمی‌تواند راه به‌جایی ببرد. حامیان اصلی او در ایالت‌های غربی و دیگر مناطق غیرشهری که انتظار داشتند ترامپ مدافع منافع آنان باشد، افزایش نجومی آمار و ارقام بیکاری را شاهدند و احساس می‌کنند که به آنان خیانت شده است. تمرکز ترامپ بر تاختن به چین می‌تواند موفق نشدنش را در وعده‌مقدر ساختن دوباره آمریکا بر ملا کند و در نتیجه شانس انتخاب مجدد در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری را از دست بدهد. من پیش‌بینی می‌کنم که چنین می‌شود.



الحاق سرزمین های فلسطینی به اسرائیل، تیر خلاص به تشکیل کشور مستقل فلسطینی خواهد بود! باید جلو آن را بگیریم!

در شماره های اخیر "نامه مردم" چند مقاله در رابطه با الحاق اراضی اشغالی فلسطین در کرانه باختری به وسیله طرح مشترک دولت راست افراطی و ارتجاعی اسرائیل و دولت نژادپرست دونالد ترامپ منتشر شده است. در این مقاله ها سعی بر این بوده است ایجاد خطرناک تصمیم دولت اسرائیل - همراه با حمایت دولت آمریکا - که تلاش می کند بخش هایی از طرح فاجعه بار "معامله قرن" دونالد ترامپ را اجرا و نهایی کند برای افکار عمومی در میهن مان افشا شود. به باور حزب توده ایران با الحاق اراضی فلسطینی به خاک اسرائیل، حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین از طریق تأسیس کشور مستقل فلسطینی در چهارچوب مرزهای موجود پیش از ۴ ژوئن ۱۹۶۷/۱۴ خردادماه ۱۳۴۶ و با پایتختی اورشلیم شرقی و حق بازگشت آوارگان مطابق با قطعنامه های بین المللی، در اساس منتفی خواهند بود. چنین امری منطقه خاورمیانه را به آستانه یک فاجعه سوق خواهد داد. دولت ائتلافی جدید اسرائیل به رهبری نتانیاهو که به اجرای سریع طرح الحاق اراضی اشغالی در کرانه غربی مصمم است، در نیمه نخست تیرماه سال جاری رسمیت یافت. در این رابطه هفته گذشته در تبادل نظری با رفیق دکتر عقل طقف، عضو رهبری و مسئول شعبه امور بین المللی حزب "مردم فلسطین"، سؤال هایی در قالب مصاحبه به منظور انتشار در "نامه مردم" مطرح کردیم. متن کامل این سؤال ها و جواب های رفیق طقف در زیر می آید.

سؤال: درباره موضوع هایی که پشت پرده تهدید الحاق زمین های اشغالی فلسطینی به وسیله اسرائیل در حال حاضر مطرح است را لطفاً شرح دهید. مهم ترین عامل ها در پس زمینه این تهدید چه می توانند باشند؟

عقل طقف: من باید کاملاً صریح و واضح بگویم که تهدید اسرائیل می تواند به پایان هرگونه امکانی به منظور برپایی یک کشور پایدار فلسطینی و راه حل دو کشور منجر شود، یعنی به امکان تنها راه پذیرفتنی در حل مناقشه سخت ده ها ساله در منطقه پایان دهد. الحاق زمین ها می تواند به قول معروف تیر خلاصی به رؤیای مردم فلسطین برای داشتن کشوری مستقل و خودمختار باشد. در حال حاضر - حتی با گسترش شهرک های غیرقانونی در سراسر کرانه باختری - فضای لازم هرچند دانماً در حال کوچک تر شدن است. برای تشکیل کشور فلسطین وجود دارد. با این حال، حتی این امکان نیز می تواند با الحاق زمین ها کاملاً از میان برداشته شود. هر قطعه زمین فلسطینی که از سوی اسرائیل محاصره شده و از همسایگی با اردن جدا گردد، به معنی اشغال دائمی فلسطین است. هیچ فلسطینی با عقل سلیم نمی تواند چنین چیزی را قبول یا تحمل کند.

سؤال: آیا دولت با رهبری اسرائیل در این مورد کاملاً اتفاق نظر دارند؟ آیا در درون سیاستمداران یا هیئت دولت اسرائیل جریانی وجود دارد که به ویژه در رابطه با سیاست گذاری، نظری متفاوت و دیگر داشته و لزوماً پیرو نتانیاهو نباشد و نسبت به موضع گیری های جناح او نگران باشد؟ و اگر وجود داشته باشد، تا چه حد قابل ملاحظه است و چه تأثیری می تواند داشته باشد؟

عقل طقف: بین جریان های سیاسی اصلی در اسرائیل هیچ اختلاف نظر مهمی با اصل الحاق اراضی فلسطینی وجود ندارد، به ویژه در حکومت ائتلافی فعلی و دیگر سیاستمداران راست گرای اسرائیل. با این همه، اختلاف هایی میان شان وجود دارد که می توان تاکتیکی نامیدشان. به عنوان مثال، برخی از آن ها بر این باورند که به دلایل امنیتی موضوع الحاق باید با احتیاطی بیشتر، به تدریج، و بدون ایجاد سروصدا زیاد

عقل طقف: تشکیل گام به گام "دولت بزرگ اسرائیل" همواره پروژه صهیونیست ها بوده است. در زمان بنیان گذاری اسرائیل در ۱۹۴۸/۱۳۲۷، آن ها بیش از ۲۶ درصد از سرزمین هایی که طبق قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل متحد قرار بود جزو قلمرو کشور فلسطینی باشد را تصرف کردند. در ۱۹۶۷/۱۳۴۶ اسرائیل اگر می توانست تمامی کشور فلسطین را اشغال می کرد. با این حال، با توجه به اوضاع بین المللی و قومی آن روز این مناطق یعنی واقعیت های موجود، برای اسرائیل این اشغال گزینه پایداری نبود. این بدان معنا نبود که دولت مردان اسرائیل این طرح را کنار گذاشتند، چرا که تأسیس کشور مستقل فلسطینی، از اجرای طرح های توسعه طلبانه پایه گذاران دولت اسرائیل جلوگیری می کرد. جهت گیری کنونی اسرائیل در واقع ادامه این تجربه تاریخی است که در شرایط کنونی با استفاده همه جانبه دولت بنیامین نتانیاهو از فرصت ریاست جمهوری دونالد ترامپ ممکن شده است. ترامپ با به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت ایالات متحده از تل آویو به آنجا و موافقت با حاکمیت اسرائیل بر ارتفاعات جولان در خاک سوریه با ارائه طرح به اصطلاح "معامله قرن" خود که با هماهنگی کامل میان دولت او و نتانیاهو تهیه شده است، در پشتیبانی کاملش از اسرائیل توافق نامه های جهانی، پروتکل ها، و حتی قوانین بین المللی را زیر پا می گذارد. عامل تشدید کننده دیگر نیز تغییر موضع چند کشور عربی است که به رغم سردادن دائمی شعار همبستگی با مردم فلسطین، برای همکاری سریع و همه جانبه با اسرائیل در برابر دشمن مشترک قسم خورده شان یعنی ایران، آماده اند.

سؤال: خواهش می کنم توضیح دهید که چرا این مسئله (الحاق زمین های اشغالی) با درنظر گرفتن خواسته ها، آمال، و امیدهای مردم فلسطین، از نظر سیاسی و جز آن، مسئله ای بسیار اساسی و مقابله با آن ضروری است؟

ادامه در صفحه ۱۱

کمک های مالی رسیده

شادباش صدمین سال تأسیس حزب کمونیست ایران -
راستی از کانادا ۲۰۰۰ دلار
به یاد همه جانبختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی -
رفیق سیمین از هلند ۱۰۰۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1108
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

20 July 2020

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930

23629727

